

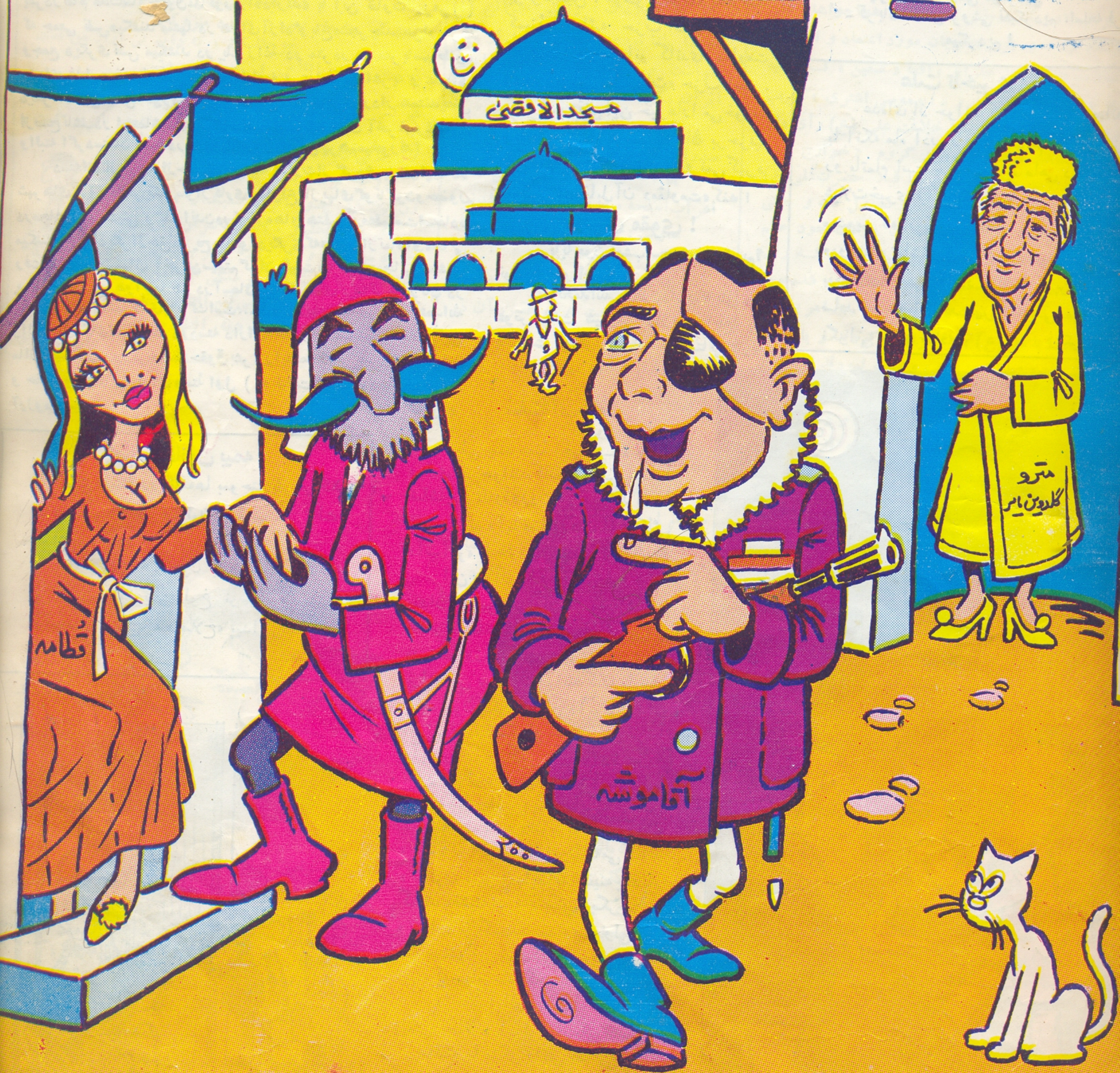
توتین

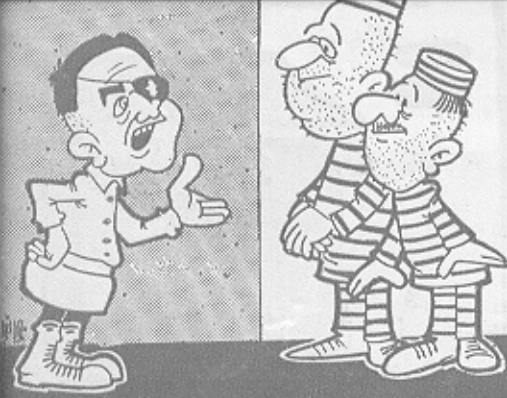
موشه دایان استعفا داد ولی گانداما ایر باز او را راضی کرد که به کار خود ادامه دهد
- جر ایند

« قظامه زن زیبا و فتنه انگیز محروک ابن ملجم بود »

موشه دایان به ابن ملجم

- بازم محروک تو که یک آب و رنگی داشت!





«دو نفر اسرائیلی که به اعراب اسلحه می‌فروختند دستگیر و زندانی شدند» - اطلاعات
- چرا وطن‌فروشی می‌کردین؟
- قربان، وطن‌فروشی نمی‌کردیم، اسلحه فروشی می‌کردیم.

علت تأخیر ورود!

عده‌ای از خوانندگان عزیز پرسیده‌اند با آنکه ماه آذر از دهه اول هم گذشته و پائیز رو با تمام است چرا هنوز از ماهی دودی‌های شیلات خبری نیست؟ در پاسخ این عده یادآور می‌شویم که از طرف شیلات برای ماهی‌های «دودی» تقاضای کوپن شده و همینکه «دودی» بودن آنها محرز گردد بلافاصله کوپن بنامشان صادر می‌شود و در شهر آفتاب‌بی می‌شوند، نگرانی مورد ندارد! «شکرشکن»

۲۵ هزار نفر از دانش‌آموزهای مدارس تهران نقص دید دارند.
- لابد آمارگیری کرده می‌دونه.
- خوب، این نقص دید، چه اطعمه‌ای به‌شون می‌زنه؟
- نقص دید لطعمه‌ای به‌دونها نمی‌زنه، فقط تو کلاس که میشینن هرچی نگاه میکنن توی کلاس معلمی نمی‌بینند!!

اخراج بانو گاندی

داغ‌ترین خبر هفت‌ده‌های گذشته اخراج بانو گاندی نخست‌وزیر هند از حزب کنگره، در دهه بالاخره با پیروزی وی بر مرجمین، موضوع خاتمه پذیرفت. کمیته اجرائیه حزب اعلام کرده بود که علت اخراج بانو گاندی مقاومت وی در برابر «تسمیمات» حزب است. آدم وقتی این خبرها را می‌خواند بی‌اختیای می‌گوید صد بار کلاه بر حزب خودمون که اصلاً «تسمیمی» نمی‌گیرد تا کسی در مقابل آن «مقاومت» کند!

سحری مقوی!

- با باجون امشب سحری چی داریم؟
نون یا پلو؟
- الحمدلله نه نون داریم نه پلو در عوض پخت شیرینی داریم راجع به بازگشت آپولو!

سفینه آب‌آلو!

طی چند هفته اخیر عده بسیار زیادی از خوانندگان ما که ضمناً تماشاچی تلووزیون هم هستند از ما پرسیده‌اند «آب‌آلو فضا نوردان آمریکایی «آب‌آلو» با خودشان به ماه برده‌اند؟ این سوال ما را بفکر فرو برد و بعد از تحقیق فراوان متوجه شدیم سخنرانی‌های کارشناسان فضائی ایرانی در تلووزیون سبب شده تا این تصور برای این دسته از خوانندگان ما پیش بیاید چون یکی از این «آپولو»شناسان ایرانی، در هنگام سخنرانی مرتباً «آپولو» را می‌گفت «آپالو» و مردم تصور می‌کردند می‌گوید «آب‌آلو» نکته جالب دیگر اینست که همین کارشناسان، به «تلویزیون» می‌گفتند «تلویزیون» و به «ساترن» می‌گفتند «ساترن فایو» و ایضاً به سفینه چندبار گفتند «سفینه» و یکی دیگر هم به «مدار» می‌گفت «مدار» ولی لازمه مهم‌تر این بود که در موقع فرود سفینه به سطح ماه گفت:

«حالا آپالو در ماه نشید!» (یعنی: حالا «آپولو» در ماه نشست!) البته ما منکر دانش فضائی ایشان نیستیم، ولی پیشنهاد می‌کنیم هر وقت از مطالعات فضائی فارغ شدند، چند ساعتی هم به مطالعه زبان فارسی بپردازند که اقلاً زبان مادری خودشان را بهتر بلد باشند حرف بزنند.

امروز روز حقوق بشر است و بر مردم جهان (اعم از آنهایی که حقوق حقه و ناحقشان سو بجهنم می‌زند و آن‌ها که با چهار پنج تومان حقوق روزانه هشت تا کوروچکل را اداره میکنند، و چه آنان که از حقوق بشر، تنها قسمت دوم یعنی «بشر» بودنش را دارا هستند) واجب است که این روز را جشن بگیرند و بوجود چنین روزی بر خود ببینند چون کمترین حسن و اثری که روز حقوق بشر دارد این است که حقوق بگیران بفکر حقوق بیشتری افتند و حقوق بگیران نیز بفکر می‌افتند که در جهان، حقوقی هم وجود دارد حالا اگر دست آنها غیر سدا مری است جدا!

ما اگر بخواهیم کلمه «حقوق» را بمعنای اعم بررسی کنیم نتیجه می‌گیریم که تمام بشر دارای حقوق مساوی هستند یعنی همه «حقوق دارند» نفس بکشند، همه «حقوق دارند» غذا بخورند، همه «حقوق دارند» تفریح کنند، همه «حقوق دارند» هر جا دلشان می‌خواهد بروند و غیره...

در این صورت حقیرا فقیرا انتخاب و تعیین روز معینی را بنام «حقوق بشر» چندان لازم نمی‌بینیم زیرا تا آنجا که عقل این کمیته میرسد اینانی هر در تمام مدت سال حقوق مذکور را «دارند» با این تفاوت جزئی (!) که جمعی نفس می‌کشند منتها در هوای آزاد و باغ مشجر چند هزار متری و جمع دیگری نفس می‌کشند در یک زائنه دو متر در سه متر یا سم اطاق، عده‌ای غذا می‌خورند از بهترین اطعمه و عالیترین اهر به و عده‌ای دیگر از این «حق خورده» خود بطریق دیگری بر خوردار هستند یعنی از صبح تا شب در اجتماع فحش می‌خورند و توستی و دسست آخر غم‌غصه... و البته اگر دستشان رسید در صورت امکان نان و پنیر هم می‌خورند!

دسته‌ای از مردم از حق تفریح که عبارت از گردش یا هواپیما در شهرهای اروپا و آمریکا و سوار کاری و انواع بازیهای گوناگون و حضور در مجالس شب نشینی و گزینان در کاباره‌ها و هتلها و مطایب است استفاده نمی‌کنند و دسته دیگر از حق تفریح به نحو دیگری که عبارت از تماشا می‌باشی رفت و آمد ماشینهای آخرین سیستم گران قیمت، یا تفریح میانی تماشا می‌پرواز بهترین هواپیماها در آسمان، یا تماشا می‌زیبایترین زنان در توی خیا با نهای شهرهای بزرگ است... که روی هر فته می‌رسانند بخمدانده و البته در نه‌نای امروز هر دو دسته دارای «حقوق» هستند... بنا بر این ما از صمیم قلب روز فرخنده «حقوق بشر» را به تمام بشر تبریک می‌گوییم و حقوق بیشتری را برای دسته اول (به نیابت از طرف دسته دوم) «ارزومیکنیم»

اصلاح قانون بیمه

طبق نوشته روزنامه‌ها بموجب طرحی که در دست تهیه است قانون بیمه شخص ثالث «اصلاح» می‌شود.
با توجه به خبر فوق باید قبول کرد که این قانون هنوز بسن بلوغ نرسیده و دیشش درآمده و احتیاج به «اصلاح» پیدا کرده است! «ضدضربه»



«لرد تامسون بزرگترین ناشر مطبوعات دنیا با نخست‌وزیر ملاقات کرده» - جراید
روزنامه چی اولی به دومی - یارو خیلی خوشحاله، نکته سبیه و پر تاز آنگهی‌های مارو گرفته باشه؟! «



اولی - چرا! «تقدر خوشحال و خندونی»
دومی - برای اینکه فیلم «ختر مسخرو» رو در «سینما دیاموند» دید
فیلم «ختر مسخرو» در «سینما دیاموند»
از صبح جمعه ۱۲ آذر

نقل مندرجات نشریات توفیق تا یکماه پس از انتشار
در جراید و مجلات با ذکر مأخذ آزاد است و کلیه حقوق
منحصراً به روزنامه توفیق تعلق دارد.

صاحب امتیاز و مدیر : حسن توفیق
ساعات کار : عصرها (به استثنای پنجشنبه و جمعه)
از ساعت ۴ تا ۹ بعد از ظهر



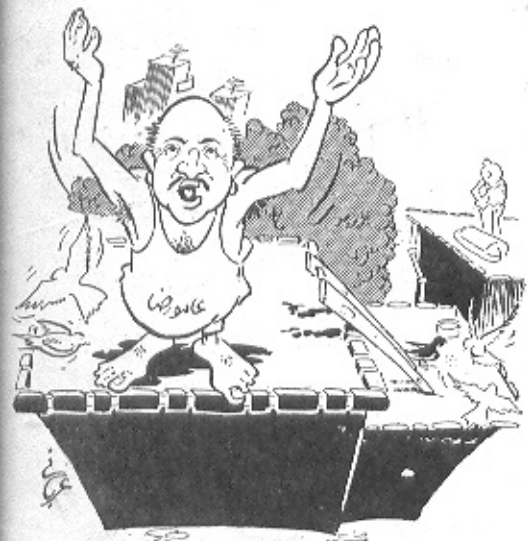
محل اداره : تهران . خیابان استانبول - شماره ۱۲۸ - تلفن : ۳۳۶۶۳۳ - ۳۳۱۷۱۵ اقتباس و تقلید ممنوع است چاپ رنگین باغ سپهسالار

افطار بنده!

هر که زیر گذر ماست ، طلبکار من است
چه طلبکار لاکه چون دشمن خوشخوار من است
دارد از من طلب پول از من خواهد و بس
هر که در کوچه ما طالب دیدار من است
به دو خانه ما سبز شدن ، پیشه اوست
آفتابی شدن بدم در ، کار من است
من گرفتار صدو شصت طلبکار دغل
هر طلبکار دغل نیز گرفتار من است
هیچ کس با من بیچیز نماند سروکار
جو طلبکار ، که دائم بی آزار من است
بهترین شاهد افلاس و تهیدستی من
پارچی های کت و وصله شلوار من است
هر کسی را نگری ، یاور و یاری دارد
محنت و مفلسی و دغدغه هم یار من است
نان خالی دم افطار به گف دارد و بس
زوجه گرسنه بنده که نانخور من است
زن من نیز چو افراد طلبکار دگر
هی دهد فحش و ، الحق که سزاوار من است
روژه می گیرم و ، گر روزه نگیرم چکنم
خوی با تشنگی و گرسنگی کار من است
بنده هم در رمضان ، می کنم افطار به شب
منتی ، خوردن فحش از همه ، افطار من است



دختر سارو



« مردم سراسر جهان برای مولفت
فضانوردان دعا کردند » - چراید
عامورضا - خدایا ، اول صندوق مجلسو ، بعد
کفترای منو ، بعد « آقا رو » ، و بعد فضانوردان رو از
همیع بلیات ارضی و سماوی مصون بدار !

سنگ ماه

اگر شنیده باشید ، شش قطعه از سنگهای ماه را
بودی در تهران بعرض تماشای عموم خواهند گذاشت .
این کار چند حسن دارد که مهم ترینش بصف کردن
دانش آموزان و بردن آنها برای تماشای این سنگهاست
که هم چند روز آنها را با فیض تعطیلی می رساند و
هم چندروز غم بی معلمی را از یادشان میبرد !
« ملانویس »

انگولکچری

★ هفتگی : من مردی سوخته ام .
انگولکچی : کجاست سوخته ۱۲
★ اطلاعات : دختر جوانی از
هویدا يك بورس مسافرت به ترکیه
خواست و هویدا دستور داد او را در
ایران بگردانند .
ممولی : تا اون باشه دیکه از
صدراعظم چیزی نخواد ...
★ اطلاعات : دو اسرائیلی که به
اعراب اسلحه می فروختند دستگیر شدند .
ممولی : حتماً ارزون فروخته
بودن !
★ کیهان : نیکسون گفت مخالفین
جنگ ویتنام نسبت به موافقین آن در
اقلیت هستند .
توفیق : آخه موضوع اینه که در
آمریکا اقلیت در اکثریتن !
★ امید ایران : اگه دستا تو از
دست بدی چکار میکنی ؟
انگولکچی : هیچی . باپا انگولک
میکم !
★ اطلاعات : هویدا در رضائیه
با يك دختر پینگ پنگ بازی کرد .
کاکا : البته بقراریکه روزنامه ها
نوشته بودند صدراعظم برای رفع مشکلات
محل به رضائیه رفته بود !
★ بانوان : در کنفرانس
بین المجالس دهلی نو ، « د . د . ت »
را محکوم کردند !
ممولی : ... و کلا را تبرئه !
★ کیهان : ۹ هزار تن که در آمریکا
برای مقابله با تظاهر کنندگان ضد جنگ
وارد واشنگتن شدند .
توفیق : چشم مجسمه آزادی روشن !
★ جوانان : تهران - خانم ...
لطفاً یکروز بعد از ظهر بدفتر مجله
مراجعه کنید .
انگولکچی : ... البته اگر بعد از
ساعت ۸ و ۹ شب باشه بهتره !
★ اطلاعات : انجمن شهر به
مسئله گداها رسیدگی میکند .
انگولکچی : اگه راست میگه به
مسئله « میلیونرها » رسیدگی کنه !
« ه . م . : انگولکچی »

سردهاله توفیق ...

بازماندگان خوارج !

گروهی را که ما بنام « خوارج » میشناسیم و همیشه از
آنها بزشتی یاد میکنیم زمانی از یاران و هواخواهان علی
علیه السلام بودند و جزو لشکریان مورد اعتماد و اطمینان
او بشمار میآمدند ، اما بعد از واقعه « صفین » که قضیه
باحیله بدآوری کشیده شد و « ابوموسی اشعری » فریب
« عمروعاص » را خورد و علیه خلافت علی (ع) رأی داد
آنان سر از اطاعت او پیچیدند و گروه « خوارج » را
پوجود آوردند در حالیکه همین ها قبلاً حضرت علی (ع)
را ترغیب میکردند که حکمت را قبول کند و حتی
« ابوموسی اشعری » را بدون رضایت مولای خود حکم
قرار دادند منتها در آن زمان باین امید بودند که رأی
حکم ، آنهم حکمی که بدست خودشان منصوب شده بود ،
صدورصد نفع آنها تمام شود ولی تا بدیدند نتیجه امر بروفق
مرادشان نیست با علی (ع) ترك مراده کرده اند و باینکه تن
از خودشان بنام « عبدالله بن وهب » بیعت نمودند تا خلافت
را از معاویه گرفته و به او بپارند .
بهر حال واقعه « لهروان » پیش آمد و « خوارج »
بدست علی علیه السلام قلع و قمع گردیدند و از بین رفتند
ولی مثل آنکه بعد از هزارو سصد و اندی سال هنوز
« خوارجیم ! » یعنی سیستم و متد کار « خوارج » از بین
رفته است زیرا ما اکنون مدتهاست سازمانی بنام « سازمان
ملل » داریم که وظیفه اش ایجاد تفاهم بین ملل و برقراری
صلح و آرامش در دنیا میباشد ولی این سازمان فقط تا آن
لحظه مورد احترام « خوارج » است و اوامرش لازم الاجراء
که خدای نکرده حکمی علیه آنها صادر نکند و آنها را
مسب بروز جنگ و خونریزی و برادرکشی در فلان نقطه
قلعه نماید در غیر اینصورت از نظر خوارج یا پیروان
مکتب خوارجیم ، دستگاهی است تشریفاتی و فاقد قوه تعقل
که نمیدانند چه بکنند و بنفع کی و علیه کدام دولت رأی
دهند ... !
خوارج زمان علی علیه السلام از « حکم » يك انتظار
داشتند و آن اینکه نفع آنها را دهد و خوارج این زمان
هم همان انتظار را از « حکم بین المللی » یعنی سازمان ملل
دارند و میخواهند در هر واقعه ای نفع آنها را دهد
و در چنین شرایطی خدا میداند کار جنگ و خونریزی
فعلی که هرروزه دایره آذوقه می شود بکجا خواهد انجامید ؟
در نماینده « توپازه » که چند سال قبل روی سن تاتر
آنها دیده ایم لودی وارد کلاس میشد و به معلم میگفت
پسرم از شما ناراضی است . معلم میگفت نورچشمی شما من و
تمام شاگردان را بسته آورده است و باید تنبیه شود .
لرد میگفت پسرم خیلی حساس است هر وقت مرتکب خطائی
شد شاگرد بفل دستیش را تنبیه کنید اون حساب کار خودش
را میکند ... !
و حالا هم مثل اینکه هر وقت نورچشمی های دول بزرگ
کار خلافی کردند سازمان ملل باید کشور بفل دستی آنها
را تنبیه کند ، چون آنها هم عزیز لارین هستند و خدای
نکرده ممکن است بابا جانهایشان ناراحت شوند !
« کاکا توفیق »

با چایزه
یکسال اشتراك مجانی توفیق
شماه اشتراك مجانی توفیق
یکسال اشتراك توفیق ماهانه

چاه

- در منزلتان چاه دارید ؟
- داریم ، ولی هنوز نکندیم !

يك لقمه

يكی يك گنجشك را كباب کرده
بود و میخواست بخورد رفیقش رسید
و گفت : يك لقمه هم بمن بده . گفت :
- تو بکیر يك لقمه بمن بده !
(سندج : مهندس قلیزاده)

کشیدنی

- خجالت لمیشی ؟
- نه ، من اشنو میکشم !
(زاهدان : نرجه خرمشماره ۲۴۷۹)

رنج

از کشاورزی پرسیدند بر رنج چگونه
بدست می آید ؟ گفت : به رنج .
(شهور : رجب فرشادی)

خواب

ارلی - ساعت خوابیده ؟
دوبی - نخوابیده ، از پس تنبله
خودشو بخواب زده که کار نکنه !
(تهران : رضاعطائی)

صدای بد

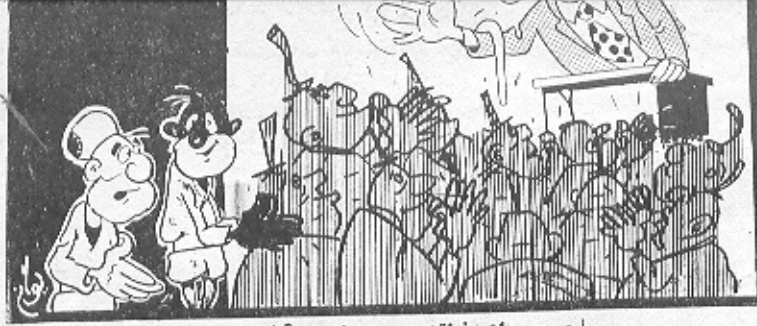
صدا بردار - صدای شما بده بدرد
ضبط کردن نمیبخوره .
خواننده - یعنی بدرد صفحات
ایرانی هم نمیبخوره ؟ (زرگری)

گوش سنگین!

(یواشکی وباصدای آهسته) :
- گوشات سنگینه ..
- آره !!
(ع . م : نجفی)

شیر آب!

عده ای از اهالی با ذوق تهران
که از شیر فاستولیزه استفاده
می کنند ، پیشهاد کرده اند که
با توجه به محتویات شیشه و
ماده اصلی آن عکس يك ماهی
را نیز کنار عکس کله گاو روی
شیشه شیر چاپ کنند تا معلوم شود
که در شیشه ها فقط شیر وجود
ندارد !



ملت - برای نطقش دست زدی ؟
کاکا - نه ، برای تموم کردن نطقش !

تصفیای جدید

سراپنده : دنی کچولو
خواننده : ماهی خورده ها

ماهی!

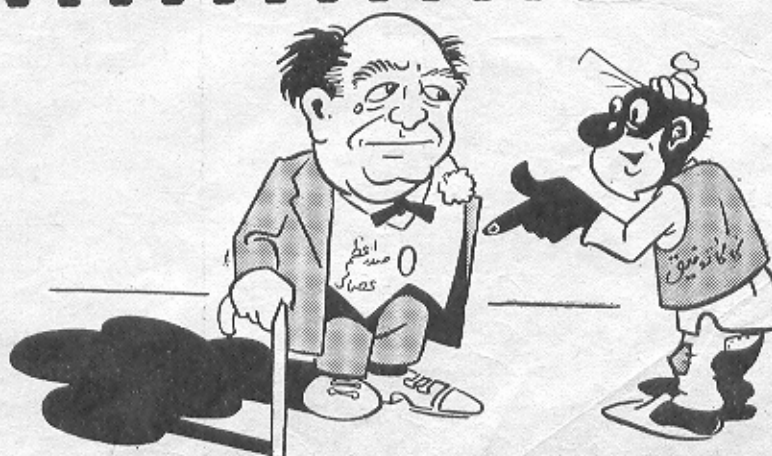
به آهنگ «خواب بودم خواب می دیدم» گوش بخوانید.

خواب.....ب

خواب بودم خواب می دیدم
رفتم «ماهی» خریدم !
خواب دیدم زنم قمر
خواب دیدم زنم قمر
گوشتاشو من با اشتها
گوشتاشو من با اشتها
قربون اون تیغاش برم
قربون اون تیغاش برم
چونکه اسکنم کمه خدا
چونکه اسکنم کمه خدا
نرخ اون چون سنگینه
خواب می بیند بیداره
خواب بودم خواب می دیدم
رفتم «ماهی» خریدم !
میدارم توی دهن
میدارم توی دهن
قورت میدادم با اون تیغاش
قورت میدادم با اون تیغاش
فداش بشم آخ دنگو
بر مرادم رسیدم
بر مرادم رسیدم
خب ... آدم خواب می بیند
ماهی پلو دوست داره !

خواب.....ب

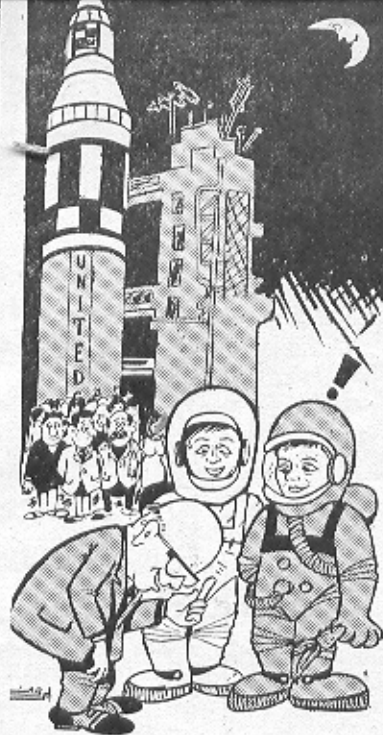
خواب بودم خواب می دیدم
رفتم «ماهی» خریدم !
خواب دیدم «ماهی» رومن
خواب دیدم «ماهی» رومن
گوشتاشو من یواش یواش
گوشتاشو من یواش یواش
قربون گوشت نرم او
منکه ماهی رو دیدم
منکه ماهی رو دیدم
هانس منم چنینه
خواب می بیند بیداره
خواب بودم خواب می دیدم
رفتم «ماهی» خریدم !
میدارم توی دهن
میدارم توی دهن
قورت میدادم با اون تیغاش
قورت میدادم با اون تیغاش
فداش بشم آخ دنگو
بر مرادم رسیدم
بر مرادم رسیدم
خب ... آدم خواب می بیند
ماهی پلو دوست داره !



کاکا توفیق به صدراعظم عصائی - خدا سایه تون رو از سر اسفالت خیابون کم نکنه !!

بادشگاه !!

- ممدجون کجا ؟
- میرم دانشکده .
- تو که هنوز دیپلمه نشدی ؟
- نشده باشم ، «بادفتق»
که دارم !
- «بادفتق» چه ربطی داره
به دانشکده ؟
- منکه نخوندی که «بیمارستان
پهلوی» به صورت دانشکده درآمده ،
«برگ چغندر»



آزمایش

در چند ماه اخیر برای نرده گذاشتن و یکطرفه کردن خیابان های بالای شهر از بس «آزمایش» انجام گرفته که حتی «بادمجون» هم متوجه شده و اعتراض کرده که اقلاً چند ماه هم یکطرفه کردن خیابان ها را بجای «آزمایش» بیايند «ارج» و «جنرال» بکنند! که برای اینها هم تبلیغی شده باشد!

فضانوردان نزدیک بین

«بادمجون» پیش «اوس عباس» آمد و گفت:

«فضانوردان «آپولو - ۱۲» مثل اینکه نزدیک بین هستند. «اوس عباس» پرسید: از کجا میگی! «بادمجون» گفت: از اونجا که برای رؤیت هلال ماه رمضان سوار هواک شدن رفتن کره ماه!

منارجنبان

در محفل که عده ای از باستان شناسان جمع بودند، صحبت سر این بود که مردم اصفهان دیگر منارجنبان را بسورت يك اثر تاریخی نگاه نمی کنند.

«بادمجون» که در آن جمع حاضر بود گفت:

«چون منارجنبان برای اسفهان ها و چنار امامزاده صالح برای تهرانی ها تازگی خود را از دست داده اند، پیشنهاد می کنم برای مدتی جای آنها را با همدیگر عوض کنند که هر کدام برای مردم آن شهر تازگی داشته باشد!»

بعد از دهن وعده تلفن به روستاییان

او دزدی - چرا تلفنتو سر مزرعه گذاشتی؟
او بار دزدی - اونجا گذاشتم بجای لولو سر خرمن که وقتی زانگ میزنه، پرنده هارو فراری بده!

«فضانوردان در سطح کره ماه هویج کاشتن» - جراید

شریف موسی - قریون دستتون چهارتا پر «شوید» هم اینجا بکارین!

سکس ممنوع

اداره ساناتور فیلمهای فارسی تصمیم گرفته متباعد به فیلمهای «ثریا بهشتی» ویتامین فیلمهای فارسی! که در آن بطرز سکسی ظاهر شده باشد پروا له نمایش ندهد. از قرار معلوم، ثریا خانم از این تصمیم سخت توبه رفته و حالا به هر کسی که میرسد، یقه اش را می چسبد و میگوید:

«میخواهم ببینم، مگر سکس من با سکس «فروزان» و «فریبا» چه فرقی داره که مال آنها را آزاد گذاشته اند و مال مرا ممنوع کرده اند!»

باجایزه

نفر اول: يك سكه طلا - نفر دوم: يك سكه نيم پهلوی طلا - نفر سوم: يك سكه برنز دهشاهی (۱)

مناظره کارمند روزه زد و گدا

«گل مولا»

با گدائی گفت روزی کای موی میشننی صحنه سازی میکنی سیل اشک از منک تو یعنی که کنگ نه ز بی نونی، نه از بی آیه گاه توی کوچه میخوایی دهن گاه لاله میزنی از تشنگی دست خود راه میکنی دانه دراز بهر خود يك غل دیگر بر گزایر مثل من در يك اداره کار کنی بست محکم ابتدا يك شیشکی حرفهای تو مرا ناید پسندد لوك هستی هفلس و يك لاقبا جز بد حکاری چه چیز اندوختی؟ هست دایم زیر گشت نیم تخت آوری نسیه ز پقال گذر خواب بر چشمت نیاید تصاف هست بهتر از تو گارو باره من هیکت رامه خرم با اسکناس

کارمند روز مزدی، لاغرو در گدائی حقه بازی میکنی گاه میریزی ز مشکت سیل اشک گریه ات مصنوعی و قلابیه میزنی که تکیه برد یوار و در گاه میتالی ز درد تشنگی سوی مردم از رد عجز و نیاز تا بر یزد آبرویت پیش از این اندکی هم فکر ننگ و عار کنی در جواب او گدای پولکی گفت رو از پیش من ای کارمند کرده ای يك عمر خدمت بی ریا با حقیقت ساختی و سوختی با همه جهد و تلاش صفت و سخت بهر گامین غذا شام و سحر چون گرایه خانه ات افتد عقب در مقابل هست سکه کار من من که هستم ظاهر يك آس و پاس

منصفانه کن قضاوت حالیا از من و تو کوسه در اینجا گدا!

«کره ماه تو خالی است» - جراید

بی مغز

ای ماه فلک اگر چه تابانی تو بر صفحه آسمان فروزانی تو گویند که تو خالی و بی مغز و سیک چون کله طاس دم کلفتالی تو

دزد پاریس مینی ژوپ پوشا شعار میدادند (زن آزاد - پا آزاد) - روشنگر

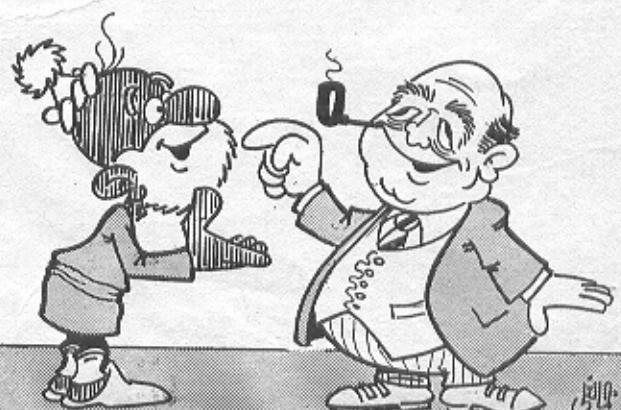
مینی ژوپ پوش:

«آهای بی تربیت چیکار میکنی؟
مرد - هیچی: مرد آزاد - دست آزاد!»



«هویدا گفت: من در رضایه هیچکس را ندیدم - که از وضع خود ناراضی باشد» - جراید

«قریان، شما از کجا فهمیدین اهالی رضایه همه از وضع شون راضی بودن. برای اینکه خودت میگی «رضایه» نمیگی که «نارضایه»



صفر شنبه :

شهرتار تالاه داماد تهران به همشهریان غیور مزده داده که حالا دیگر فصل آسفالت تمام شده است ... یعنی خیلی لری و صاف و پوست-کنده اش اینکه : اگر تا بحال آسفالت کوچه و خیابان شما را مرمت نکرده اند، دیگر انتظارش را نداشته باشید .

ما که چیزی نداریم بگوئیم ، ولی دعا می کنیم انشاء الله آسفالت کوچه و خیابان محل سکونت مادر زن ایشان به زودی زود خراب شوند تا متوجه شوند که بکن ماست چه قدر کره دارد !

پاک شنبه :

امروز خبر خودکشی « سارنگ » منتشر شد . با این خودکشی یک نفر دیگر به تعداد هنرمندانی که در محیط فاسد هنری ما قربانی شده اند اضافه گردید و یک نفر از تعداد کسانی که چند بار « کارت سهمیه » گرفته اند کم شد . جراید برای اینکه بحساب از او « تجلیل » بعمل آورده باشند نوشته بودند « او در ۴۵۰۰ نمایشنامه بازی کرده بود » و نکته جالب اینکه ما نمیدانیم چرا جراید از این ۴۵۰۰ نمایشنامه فقط یک نقش او را ذکر کرده و بمناسبت ماه مبارک رمضان نوشته بودند : « سارنگ در نمایش فاجعه رمضان نقش ابن ملجم را به عهده داشت »!

دوشنبه :

صاحبان بی انصاف کارخانجات روغن نباتی که واقعا از آب کره می گیرند ! این روزها به وزارت اختصاد فشار آورده اند که قیمت روغن نباتی را گران کنند ... حق هم دارند . وقتی ملت هر « آت و آشغالی » را که به اسم روغن قابض می کنند میخورد و میخورد و صدا از ندایش در نمی آید ، قاعدتا باید انتظار آن روزی را بکشند که همین آت و آشغال را به او از این گران تر هم بفروشند .

سه شنبه :

جناب صدراعظم «عصای در یکنی از تعلق هایش که این روزها از درو دیوار می بارد گفته است : برای حل مشکلات ، باید مردم را « بیخ » کرد . ناظران فکاهی ضمن ابراز خوشوقتی ، امیدوارند مجریان دستورهای صدر اعظم هنگام اجرا ، حرف «ج » را تبدیل به «خ » نکنند ... چون در آن صورت اوضاع دیگر واقعا قمر در عقرب میشود !

چهارشنبه :

بالاخره کاخ سفید واشنگتن پس از مدت ها سروصدا ، رسماً قبول کرد که ده ماه پیش (بدون اطلاع امریکا !!) در ویتنام سر بازار آمریکایی به یک دهکده بی دفاع غیر نظامی حمله کرده و دست به کشتار دسته جمعی زده اند !

اینهم از عجایب روزگار است که سلاح های ساخت آمریکا بوسیله سر بازار خود آمریکا در یک کشتار دسته جمعی زن و بچه و پیر و جوان بکار میزود ولی دولت آمریکا از استعمال آن کوچکترین اطلاعی ندارد و تازه ده ماه پس از بنده و شما از قضیه مطلع میشود !!

پنجشنبه :

سالهای قبل در هفته حقوق بشر ، متن مصور اعلامیه جهانی حقوق بشر را منتشر می کردند تا مردم اعلامیه اش را ببینند ، ولی متأسفانه امسال اعلامیه اش را تا حال التحریر منتشر نکرده اند .

... یعنی این « حقوق بشر » از « ماهی شیلات » هم کمتر است که این یکی اعلامیه داشته باشد ، ولی آن یکی نداشته باشد ؟

شش شنبه :

بر خلاف عده زیادی از همشهریان که از کندن مرتب آسفالت خیابانها و کوچه ها ناراحتند ، ما از این بابت کوچکترین نگرانی نداریم ... چون یکدفعه که کوچه ما را شرکت زرق و برق کند ، دیگر نه شرکت آنرا آسفالت کرد نه اهل محل .

حالا هر وقت ما موران شرکت زرق و برق از آن طرف رد میشوند یک نیم نگاه هم به کوچه ما نمی اندازند ... چون آنها عاشق کندن آسفالت هستند و کوچه ما تنها چیزی که اصلا ندارد ، همان آسفالت است !



« گردن شکسته »



« هریدامتی است که بیشتر در مسافرت است و کمتر از صندلی صدارت استفاده می کند » مستخدم - آخیش ، حالا که آقا نوس من جاش به اسراحتی بکنم !



بیات شمرون !

« آق محمود »

چین داری

بنازم چشم مست را که چشمی تیز بین داری
لب لعلی به شیرینی چنان سرکش بین داری
هنو دعوت بکن یک شب بریم تا صبح خوش باشیم
جیگر چون توی اون باغی که نزدیک اوین داری
بزن چهچه ، بخون جونم واسه امروز آوازی
برای اینکه میدونم صدائی دلنشین داری
غذا واس من نپز جاگا یا این ریغن نباتی ها
فیندازم زیا جاگا آگه ایبون و دین داری
خوشا بر حال تو چون مثل ما ، در صف نیمه مونی
دوگا بنز صد و هشتاد و یک دانه دوفین داری
عموسام از تماشايت شود بسیار ناراحت
ببیند ای جیگر چون گر تو بر رخسار ، چین داری
بیا بفرستمت با موشکی بر آسمون امشب
هوای شهر تی گر مثل « آدوین » آلدین داری



« در تظاهرات ضد جنگ ویتنام عده ای کشتی نیز شرکت کردند » بدون شرح !



هویت شیء مرموز که همراه آپولو ۱۲ حرکت می کرد کشف شد

آخرین خبر رسیده از مرکز هوایی هوستون حاکی است که شیء مرموزی که تا خود کره ماه آپولو- ۱۲ را مثل سایه تعقیب می کرد ، یکی از بلیت فروشهای ایران بوده که از کیپ کندی تا کره ماه فضا نوردان را دنبال کرده و تا سه بلیت با آنها فروخته ، دست از تعقیب برنداشته است ! « گل مولا »

تکشته خنده پس از مرگ او فراموشم !
«گل مولا»



آدم عقده دار

تازه بدوران رسیده ای ، چتری خریده بود و همیشه در هوای آفتابی چتری بر سر هم میگرفت پرسیدند : چرا وقتی هوا آفتابی است چتر بر سر نمیگیری؟ گفت : از آن رو که در روز بارانی همه چتر دارند هیچکس به چتر من التفاتی نکند !

مزاحمت متقابل

دختر جوانی پسر همسایه را نزد منجور خود آورد و گفت : این جوان مرا بوسیده و مزاحمت مرا فراهم کرده اکنون بگوی تا با وی چکار کنم؟ پسر زن گفت : او را بدست من بسپار تا متقابلاً مزاحمت او را فراهم کنم و عوض یکبار ده بار بوسمش ... !

سحری و افطار

از شیخ ملت الدین پرسیدند : سحری چه خوردی؟ - گفت : از افطاری دیشب. پرسیدند : افطاری چه خوردی بودی؟ گفت : هیچ !

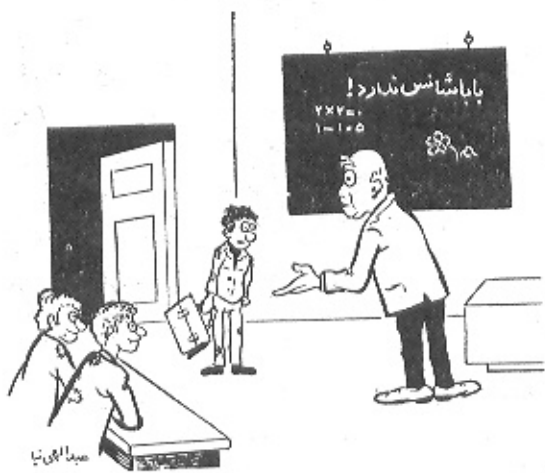
خانه خراب کن

باران زیادی بارید و خانه محقر مردی را در جنوب شهر خراب کرد . خانه خدای جلوی خانه بایستاد و گفت : خدایا ، راضی بزمحت تو نیومدم اگر تو هم خراب نمیکردی بودند از بندگان که خانه من و امثال من را خراب کنند !



- « در کوره ماه دانشگاه بزرگی ساخته میشود »
- « امسال از ۴۷ هزار نفر شرکت کننده در کنکور دانشگاه فقط ۷ هزار نفر قبول شدند » - چرا بد بخت کنکوری - پس ما چیکار کنیم ؟
خالیخانی - برین دانشگاه کوره ماه !

گفتش : بیکارم و مینالم از ضعف ریال گفت : بیکاری اگر ، تو تون پیمبر را بمال گفتش : بی خانه و بی لانه و بی مسکنم گفت : در غاری سکونت کن تو با اهل غیال گفتش : من از چهاراهی خرج خود تأمین کنم گفت : تأمین کی شود خرج تو با پول حلال؟ گفتش : سر ما رسیده لخت و عریان ما ندهام گفت : آسان است پیدا کردن لخت و جوال گفته می : از فکر فرزند ان خود ناراحتی گفت : من هستم از این بابت ولیکن بی خیال گفتش : یک خانه در این شهر دارم آرزو گفت که : بگذر ز فکر خام و سودای مجال گفتش : کی میری تشریف بخندی و رفتی جان تو اصلاً نیامد خوش به گوشم این سؤال



معلم به شاگردی که دیر آمده :
- از اول سال تا حالا کجا بودی ؟
شاگرد - منتظر اتوبوس بودیم آقا !

عدم دخالت

آقای وزیر اندرونی در ملاقات اخیر اعضای انجمن شهر فرمودند : « انجمن های شهر بدون دخالت مقامات دولتی باید وظیفه خود را انجام دهند . » البته باید توجه داشته باشید که صدور این قبیل دستور ها و تعیین تکلیف ها فی الواقع « دخالت » در کار انجمن ها محسوب نمیشود چرا که جنبه تذکرو راهنمایی دارد !

ارزان و مناسب!

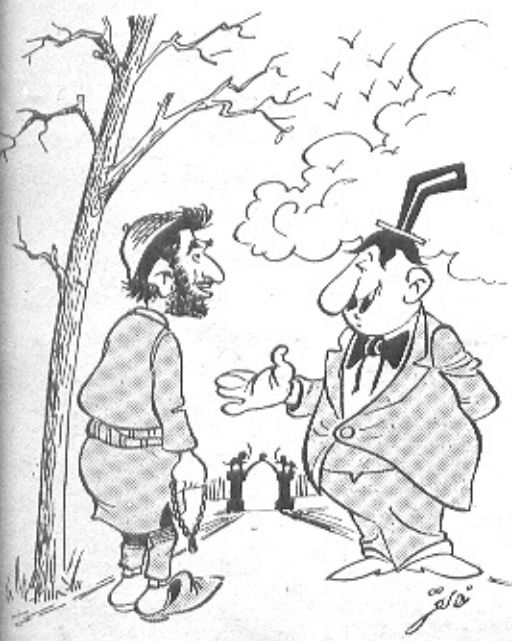
اگر اطلاع داشته باشید ، نمایندگان عضو حزب « اینارو بین » ماهی صد و پنجاه تومن بعنوان حق عضویت به حزب میپردازند و این مبلغ ، بالاترین رقم حق عضویت در « خاور میانه » است !
خبر نگار ما ضمن تماس با یکی از وکلای عضو حزب اینارو بین پرسید :
- واقعاً شما این صد و پنجاه تومن را با میل و علاقه به حزب میدهید ؟
وکیل حزب اکثریت در جواب گفت :
- معلومه که با علاقه میدیم ، تازه حزب پای ما خیلی هم ارزون حساب کرده ! چون جاهای دیگر وقتی کسی را سرکار میگذارند نصف حقوقش را بر میدارند !

سال آینده رشد تهران به سه برابر اندازه فعلی خواهد رسید و در نتیجه ، کرج و شهرری و شمیران ضمیمه تهران میشود. به این ترتیب ، با رشد عجیب که پایتخت پیدا کرده ، هیچ بعید نیست در سال ۲۰۰۰ رضائیه و مشهد و زاهدان و بندر چاه بهار و بوشهر هم ضمیمه تهران بشود و همه کشور بصورت یک شهر واحد در بیاید ! فکر میکنید در آن صورت ، اوضاع خراب میشود ؟ ابداً ، بخلاف تصور شما این موضوع وحشتناک که نیست هیچ ، بلکه منافع زیادی هم دارد که چند تایش را محض نمونه بر عرضتان میسرسانیم :
۱- بودجه دولت ، دیگر صرف پرداخت مزایای خارج از مرکز و بدی آب و هوا به کارمندان نخواهد شد ، چون هیچ کارمندی در شهرستان زندگی نمیکند و همه پایتخت نشین هستند !

۲- شرکت زائد اتوبوسرانی تهران و حومه ، حمل و نقل تمام کشور را در دست میگیرد و آنوقت مسافری که در تهران - بندرعباس ناچار خواهند بود از اینجا تا خود بندرعباس ، یک لنگه پا وسط اتوبوس بایستند ! (البته اگر اتوبوس گیرشان آمد !)
« دوقلو »

قوانین جدید فیزیکی!

- چرا « گران » وقتی در کوره ماه پیاده شد گفت : ما در ظلمات فرو آمدیم ؟
- آخه مطابق قوانین فیزیکی هر قدر آدم به منبع نور نزدیکتر بشه بهمان نسبت از روشنائی بی بهره میشه و از تاریکی بهره مند !!
- این قوانین فیزیکی را از کجا یاد گرفتی ؟
- از بنگاه برق خودمون چون هر ساختمانیه که به شبکه برق نزدیکتره ، بیشتر « خاموشی » داره !
« ضد ضربه »



« نخست وزیر کانادا بزودی از ایران دیدن میکند » - چرا بد بادمجون... لابد نخست وزیر « پسی » هم همراهش میاد !



مردان قورباغه‌ای عرب دو کشتی اسرائیلی را منفجر کردند - جراید
قورباغه اولی به قورباغه دومی :
- بیا تا عوض مردان قورباغه ای ما را نگرفته اند فرار کنیم !

الاندرزهای چاه نغائی:

عابرین محترم

برای عبور از یکطرف خیابان به طرف دیگر فقط از چهار راه استفاده فرمائید زیرا در چهارراهها وقتی چراغ مقابلتان قرمز است ، از چپ و راست خیابان ، اتومبیل‌ها در حرکتند و شما نمی‌توانید تکیان بخورید و وقتی هم چراغ مقابلتان سبز میشود باز حق حرکت ندارید چون اتومبیل‌های خیابان پهلو دستی وارد خیابانی که شما هستید میشوند و حرکت شما را غیرممکن می‌سازد!

عشق پیروی

ایا هوشیزه خوش قد و قامت
« قیامت میکنی با این قیامت »
دلیم خواهد که لب‌هایم بچسبند
لبانت را چو یک شاخ حجامت
خدم عاقل به رویت وقت پیروی
ندارد عشق پیروی هم ملامت



زحق خواهم اینی رنج و هجنت
جوان سازی تو پیران را به یکشب
اگر مردم من از عشق تواناگاه
فاطمی نام تو بوده گفته فی فی
سجاف نادری و کوی مهران
الهی شوهر خوبی ییایی
اگر چه پردگی منوخ گفته
دلیم خواهد ترا بینم بهر روز
کنی پرچانه را خوشحال و خندان
هود عاشق نوازی مگر مرمت

مراکز درمانی!

عده‌ای از خوانندگان عزیز
توفیق از ما سؤال کرده‌اند که
چرا دم بساعت در روزنامه‌ها
پیشنهاد میشود که برای درمان
مجر و حین سوانح و مرکز درمانی
تأسیس گردد؟ مگر در حال
حاضر تهران و شهرستان‌ها مرکز
درمانی ندارند؟
در پاسخ این عده یاد آور
میشویم که مراکز درمانی فعلی
در واقع مراکز در - مانی،
یا د پست در - مانی، بشمار
می‌آیند و مریض‌ها باید بجای
در مان شدن ، در مانده شوند و
« پست در مانده »
بنا بر این تأسیس چند مرکز



مدیر عامل شرکت و خانیات!

سفینه ایرانی!

- هیچ میدونی سیصد و پنجاه میلیون
دلار خرج پرتاب آپولو - ۱۲ شده ؟
- بعله .
- خوب ، با این خرجی که پرتاب
سفینه داره ، چطور عصائی چند وقت پیش
گفته بود ، « ما هم چندسال دیگه سفینه
به کرات دیگر میفرستیم ؟ »
- چطور نداره ... سفینه‌شو از خاج
میارن اینجامونتاژ میکنن ، بعدش هم یک
وام بلند مدت میگیرن و سفینه‌رو میفرستن
... اینکه دیگه کاری نداره !
« ریش سیاه »



نقاقت!

« بزرگ قندی » از برویچه‌هایی است که
زیاد غیبت می‌کند و سرتاسر ماه رمضان راهم
بعلت کسالت غایب است . « ابو قراشه » می‌گفت
اگر « بزرگ قندی » مدیر روزنامه بود ، در
آخرین شماره قبل از ماه رمضان می‌نوشت :
« خوانندگان عزیز ، بعفت بی‌حالی آقای
مدیر : به مدت یک ماه روزنامه منتشر نمی‌شود! »

بستنی‌ها

یکروز « گردن شکسته » گله می‌کرد که :
برویچه‌ها مطالب خوه را بوقوع نمی‌رسانند و
کارما لنگ می‌ماند . مثلاً همین حالا باید
صفحه پست ، ولی مطلب نداریم من نمی‌دانم
چی بینم !
« نازک نارنجی » با صدای نازک جواب داد :
- شیشکی بیند !

کلت تاکسی تلفنی

حالا که مقامات تاکسیرانی
تهران ، با دایر کردن « سرویس
تاکسی تلفنی ۱ » آن دسته از
کسانی را که دستشان به جیبشان
میرسد و میتوانند روزی لااقل شصت
هفتاد تومان پول تاکسی تلفنی
بدهند از خودشان ممنون و متشکر
کرده‌اند ، بد نیست که برای حل
مشکل اتوبوسرانی هم ، « اتوبوس
تلفنی ۱ » راه بیندازند ...
... و آنها هم را هم که
« اتوبوس تلفنی » ندارند دل‌کنند
با مان خدا ... یعنی همان کادی که
در مورد مسافری تاکسی‌های
مبمولی کردند !
(زردک)

« میرزا جعفر »

پیغام!!

ز من گوی صبا به « آپولوها » یا « جمنی » ها
« من از بسا لا نشینی غص دیوار دانستم
اگر رفتند بر اوج فلک آخر زمینها
که تاکسی گس نمی‌گرده ازین بالانتینها »



« بحران ویت نام رو پکاش می‌رود و اوضاع خاورمیانه پریشان‌تر میشود »
عسوام به ویتنامی :
« در گوی تو نباشد سرکوی دیگری از برای دل من فقط در شانزست ! »



■ - ممکن است یکروز «موشه دایان» از سرزمینهای اعراب بیرون برود ولی «علی صامت» از ستون سبديات بیرون رفتنی نیست که نیست گرفت،
گاز سگ همسایه پایم را
باره شد چرتم، پریدم از رویا
توی کوچه خاکمی
چخه، چخه

سید میرزا - همان مصرع آخر شمرت ا
■ - «س- اصغری» از ادبیل به «علی صامت»
از شیراز می گوید که تو توی ستون سبديات درنبا که
من در آمدم :
«یکی را گرم بود و قوت نبود» بیچاره حتماروغن نانی خورده بود
سید میرزا - نه بابا، بیچاره حتماً شعر ترا
خوانده بود .

■ - «نمیدانم طفلک» فایز هندیجانی فرد «چهمیزم
تری به جنس لطیف فروخته که بیشتر هوادارانش ا
را خانها تشکیل می دهند، چون بعد از « پروین
خانم سندسی» در این شماره «صغری براتی» هم از
کرمانشاه خطاب به «فایز خان» نوشته است :

الا ای دوستان مرد من آیدید برای چنگ با «فایز» بیالید
وبعد هم التیماتوم داده است که :
ای فایز اگر مردی دوباره مازخرفیهای خود را بفرست
سید میرزا - خودت هم اگر دنی همین کار را بکن
■ - «فایز خان هندیجانی فرد» ملقب به
نافقه القوا بیغ ! برای اینکه نشان بدهد بیدی نیست
که از این بادها بلرزد آخرین اثر پر نظیر خود
را با پست سفارشی سه قبضه ! فرستاده است که ملاحظه
میفرمائید .



«استان فیلم فارسی»
مجلس شورای اسلامی
سید میرزا - تا ما هم «فایز خان هندیجانی فرد»
را داریم تا صدسال دیگره کارتتون ستون سبديات داریم
«هاگرد کنبل»

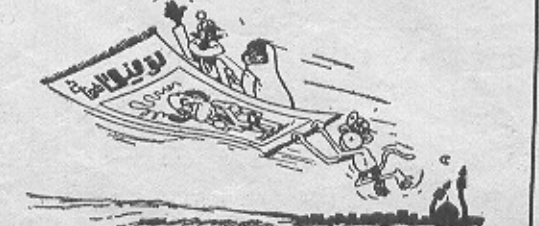
یکشب آمیرزا به خلوتگاه ناز
و با خدای خویشتن میگفت راز
ای خدا نامم آمیرزا کرده ای
همشتم را هو پیدا کرده ای
با «دپیزی» کرده ای همبالم
همردیف کفش کردی گالتم
من که سر را می ردم بوهردری
داخل سرها درآوردم سری
با وجود آنکه هستم بیسوان
چند حرفی را بمن دادند، یاد
چند نوبت گفتم «احشت» و «صحب»
با صدای نرم و با صوت ملیح
شاهدی یارب که در این انجمن
غیر ازین کاری نمی آیدز من
می پرانیدم ز بیکاری مگس
شغل من خمیازه بودی هر نفس
تا اذان ظهر می رفتم بخواب
می شدم بیدار از بوی کباب
ای خداوند حکیم دادگر
کم مکن این نعمت بی دردسر
یعنی از مجلس مرا بیرون مکن
از غم کرسی دلم را خون مکن



«هیپی های تهران به مناسبت سفر فضانوردان به ماه جشنی
ترتیب دادند و به سلامتی مفعوردان شیر بز خوردند»
کاکا - شما چرا شاخ بز میخوری ؟
هیپی - آخه من دیر او دم شیر تموم شده .

همزمان با ایران، در سراسر جهان تربیتا هوانا

مخصوص ایرانیان خارج از کشور
هفتگی - در ۲۰ صفحه - روی کاغذ مخصوص هوایی
با ارزاترین قیمت بدست خوانندگان توفیق میرسد
برای آگاهی از نرخهای جدید اشتراك «توفیق هوانا»
میتوانید با مراجعه بدفتر روزنامه «توفیق» تهران - خیابان
استانبول - یا بوسیله مکاتبه یا با تلفن های شماره :
۳۳۹۶۷۳ و ۳۳۱۷۱۵ کسب اطلاع فرمائید .
هر هفته «توفیق هوانا» را داغ داغ بخوانید .



■ - همشهری !
حالا دیگر هر جای دنیا هستی، شب جمعه دو چیز
یادت نره :
دوم ! : روزنامه «توفیق»



«دختر نیکون امیدوار است که جنگ ویتنام
تا ماه ژوئن آینده تمام شود. چون این ماهی است
که شوهر وی باید به خدمت نظام برود» - جراید
- یارو دلش واسه مردم ویتنام سوخته ؟
- نه، واسه خودش .

«زدان» پیراهن آبی» به اسامی بیژن بیدایان - حسین
تاشاچیان - سید حسین واعظی - اصغر ترحمی و شاپور
شیرازی که باندی تشکیل داده بودند بدام افتادند
کپهان شماره ۷۸۹۷

اسم و اسامی سارقین !
بمقتیة دزدشناسان توفیق تشکیل باند توسط
چهار نفر فوق الذکر با اسامی خود آنها کاملاً ارتباط
دادد باین معنی که قبل از دزدی بیژن «بیدایان»
بیدار میماند، تا بوقتش بقیه را هم برای رفتن به
دزدی بیدار کند .

حسین «تاشاچیان» موقع دزدی اطراف را تماشا
میکرده که آجان ماجانی یکهو سر نرسد .
سید حسین «واعظی»، سعی میکرد رفقای خود
را با وعظ و نصیحت از دزدی باز دارد .
اصغر «ترحمی» موقعی که رفقایش می خواستند
دار و ندار صاحبخانه را ببرزد بسر رحم می آمده و
می گفته : بابا به چیزی هم برای صاحبش باقی بگذارید !
در این میان «شاپور شیرازی» نقش مهمی فداشته و
احتمالا وجود همین شخص باعث دستگیری سارقین
شده است !
«درویش»



«عدهای برای یاد گرفتن مسائل شرعی در ماه
رمضان به مسئله گویا مراجعه می کنند»
اوس عباس - واجب تر از روزه گرفتن چیه ؟
آمیرزا - حقوق گرفتن !

انجمن شهر مشهد یعنی استاندار!

همشهری جان:

ما تا حالا خیال میکردیم مشهد، انجمن شهر دارد. لی چندی پیش، خبری در روزنامه‌ها خواندیم که ما را چار تردید ساخت و آن خبر هم این بود که نوشته بودند: «شهرتار مستفی مشهد، بدعوت استاندار خراسان ر دیگر به سمت شهرتار مشهد انتخاب گردید».

با توجه به این خبر، حالا ما متعجب مانده‌ایم که از ما انجمن شهر داریم پس چرا شهرتارمان را استاندار و ت بکار کرده و اگر انجمن شهر نداریم: پس اینها اول برج به اول برج میایند پولشان را میگیرند و روند چکاره‌اند؟! «مشهد - دیلان»

همشهری - در اینکه مشهد هم مثل جاهای دیگر، انجمن رداردشکی نیست. فقط تقصیر از روزنامه‌هاست که ملاحظه نم شهر را کرده‌اند و صاف و پوست کنده اسم استاندار نوشته‌اند!



جوانی در محلات پیدا شده که ایش میخ و شیشه است

تاهاچی داریم!

شیشه، پلو و خورش میخ طویله!

آبادان کی آبادان میشود؟

شهرتاری آبادان، سالی صد تا وعده میدهد که از این ها یکی هم محض نمونه جامه عمل که سهل است ن عمل هم بخودش ننویشده است! از جمله وعده‌های تاری یکی هم این بود که گورستان آبادان را قبل از دن فصل سرما جدول بندی کند، اسفالت کند، چمن ی کند و خلاصه بهشت برینش کند!

ولی بافرا رسیدن سرما و ریزش اولین باران زمستانی م که وعده شهرتاری را فراموش کرده بودند، دومرتبه بخاک رفتگان افتادند که خانه‌شان همچنان به فراموشی ده شده و شهرتاری فاتحه هم برایشان نمیخواند!

«خبر فرست از آبادان رفیقی»
همشهری - ای والله رفیق، اینا برای زنده هاش کاهر ز جلوی چشمشان هستند کاری صورت ندادند، تو توقع ری برای مرده‌ها فاتحه بی الحمد بخوانند؟!!



«تلفنچی: نازک نارنجی»

قم

الو وضع اتول هر «قم» بودخیط
پجای صندلی در آن بود پیت!
به وقت رفتش با حالتی زار
کند مثل کلاغ پیوسته قار قار!
«شغال خون»

ورامین

الو مرکز، الو هتم «ورامین»
شده پیشانی‌ام از غصه پر چین
در اینجا وضع بهتاری است ناجور
که درمانگاه، زرتش گشته قصور
«عقاب کیز چنگ»

آغاچاری

الو مرکز کاکا، در «آغاچاری»
ز هجر میوه ماندم در خماری
گران از بسکه گفته نرخ میوه
نمودم رم بجان لنگه گیوه!
«فضول‌بازی»

اصطهبانات

الو مرکز توی «اصطهباناتم»
کاکا چون چاکر قید و بالاتم
ز بسکه در خیابونهاست پیشگل
شده این شهر، گلی شیک و خوشگل!
خلاصه جای گل‌های گلستون
خیابانهای ما شد بگلستون!
«ا - طفرالی»

همدان

الو مرکز، الو مرکز، کاکا جان
اوه خواستی بیای شهر «همدان»
نره سوقاتی یادت جان گمشیز
نمیخوام از تو البته هزار چیز!
فقط واس ما بیار فون فراوون
که در اینجا ست وضع فون پریشون
«ع - شاهوردیلو»

بندر دیلم

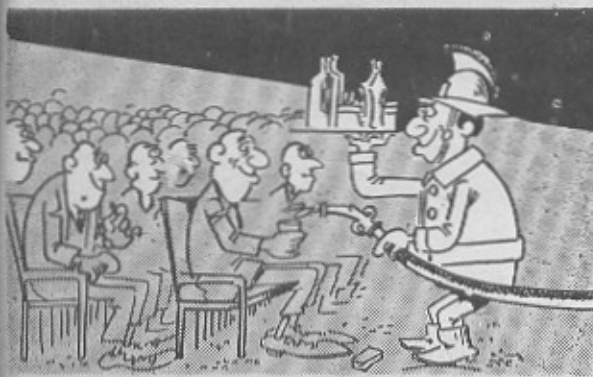
الو مرکز، کاکا، اینجا ست «دیلم»
شده و لزم ز بی آبی دومن کم
میان سفره نه سبزی است، نه آب
در اینجا سبزی و آبت نایاب
«خرخر»

ایلام

الو مرکز، الو در راه «ایلام»
شده ماشین من چپ جان بابام
ز پس این راه ناجور و خرابه
خوابیهایی ماشین به حساب
«ایرج جان»

بجنورد

الو مرکز الو، «بجنورد» اینجا
ز دزدان نیست ایمن خانه ما
پرث - دزد های این حوالی
اطاقم را بکل کردند خالی
«معلم»



«عده‌ای از مأموران آتش نشانی در
سینماهای مشهد بکارگمارده‌میشود»

— ساندویچ، پیسی، تخمه، مقلطی!

«صومعه سرا» استحقاقش را دارد اما...

چندی پیش یک روز چشم مردم «صومعه سرا» بدیدار، جمال و کپاشان روشن شد و جناب ایشان، به همراه یک «بله» که موظف بود راه صومعه سرا را بایشان نشان بدهد وارد حوزه نمایندگی خودشان شد!
پس از تعارف معموله، یک نفر سینه را صاف کرد و گفت: جناب وکیل، شهر ما اسفالت ندارد
گفت - البته اسفالت، بسیار لازم است، ولی حیف که دوات بودجه ندارد!

گفتند - قربان، بیمارستان اینجا هم وسایلی ناقص و ابتدائی است، کور میکند و شفا نمیدهد.

گفت - البته واضح و مبرهن است که سلامتی مردم از همه چیز مهمتر است، ولی چه کنیم که دولت بودجه ندارد!
گفتند - وضع پست و تلیگراف و تلیفون خوب نیست، باید تقویت بشود.

گفتند - البته بر همه مسلم است که مخابرات در دریای امروز در درجه اول اهمیت قرار دارد ولی افسوس که دولت بودجه ندارد!

خلاصه کلام، مردم از هر دری وارد شدند همین جواب را شنیدند و آخر سر با سبیل آویزان، داهشان را کشیدند و رفتند.
«خبر فرست: بجه صومعه سرا»

بیایاتی لار

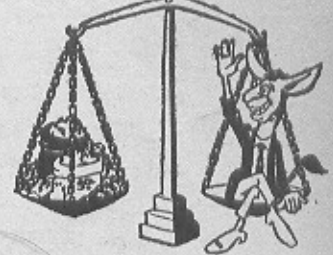
«جوادیه اوشاکی»
توپ آتیلدی، اذان دی
هم سحر، یه هم ناهار
اوت اوستونده قازان دی
اروج منه قازاندی!
پارتا خالی سویو بلار
اروج یسه نین آدین
«زولبیا» دن دو یو بلار
اروجعلی قویو بلارا

برای رامهرمز، دارو بفروستید

مقامات مسئول جمعیت شیر و خورشید رامهرمز ضمن مراجعه به مرکز، از مسئولین تقاضای ارسال دارو اضافی کردند، در حالیکه درمانگاه هر چند وقت یکبار به علت نداشتن پزشک تعطیل میشود!
حالا معلوم نیست درمانگاهی که مدتی ازال را دکتر ندارد، دارو اضافی را میخواهد چکار کند؟!
«خبر فرست از رامهرمز: مه شاک»

هموزن شما چو میدهم

دلیل خیریت خود را برای ما بنویسید
و هموزن خود را «جو» بگیرید!



سند خیریت

سرطوبله مرکزی حزب خزان
با اینکه یکی از علائم خرکی!
جفتک پرانی است، ولی من تاکنون،
بسوی هیچکس جفتک نپرانده ام و این را
دلیل خیریت خود می دانم، لذا از مدید
کله خر تقاضا دارم با فرستادن کارت
خیریت «مفت خرم» فرماید.

«بر از جان: خر غلام حسین عباس زاده»
- یکی از صفات خرکی اینست که
خر بسوی آدم هایی که از پیش می کنند
جفتک پرانی کند و حق خود را از
آنها بگیرد. اگر شما در مقابل ظلم
آدم ها سرتان را پایین بیندازید خر
لیستید، ولی اگر در مقابل همسالان
خود فروتنی نشان می دهید که حتماً خر
هستید و لایق عضویت در حزب.

خر دیو گرامی:

با غرر های فراوان خیریت
روز افزون شما را خواهیم. «عر»ض
شود اینجانب کارمند اداره ای هستم
که بامزار مصیبت مبلغ پول پس انداز
کردم. یکی از دوستان دوران تحصیل
که دما دوستی می زد دفترچه پس انداز
مرا که دپد ته ضای چهار هزار تومان
پول کرد و من خر هم دادم. دو سال
گذشت و از پول خبری نشد، تازه
وقتی برایش پندم فرستادم قضیه را
انکار کرد. ناچار به کلانتری مراجعه
کردم پسیدند:

- چک داری؟
- گفتم - خیر.
- سفته داری؟
- خیر.
- سند محضری داری؟
- خیر.
- پادداشت خطی داری؟
- خیر.

بالاخره افسر کلانتری گفت که
وافایک طوبله خری که به آدمهای این
دوره زمانه اعتماد کرده ای! حالا که خیریت
مرا کلانتری هم تصدیق کرده خواهش
می کنم مرا به عضویت در حزب خزان
پذیرید. «تبریز: بهور حسین زاده»
- تصدیق افسر کلانتری تأیید
می شود! ولی متنبه باید حواست جمع
باشد که به هر «آدم» اعتماد نکنی.

خر خراست

خر بعکس آدمی گر ماچه باشد یا نر است
هر یکی از آن دو نتوان گفت نوع دیگر است
گر بشر آوازه خوان شد، داشت خر هم عرو تیز
آدمی گر هست ناطق، نطق خر هم عر عراست
خر ندارد حيله و تزویر مانند کسی
صافه و صاف است، زین رو خلق گویندش خراست
خر بود قانع به مشتی کاه، لیکن آدمی
از برای عیش و نوشی تازه درشورو شراست
بس فراهم کرده اسباب تجمل روز و شب
غرقه در این بحر همچون کشتی بی لنگر است
آدمی با «بم!» کند پیکار و خر با ضرب «سم»
حال بر سر آدمی برتر و یا خر برتر است
آدمی دارد امر بهر مقام و سیم و زر
خر بکلی بی نیاز از منصب و سیم و زر است
نزد عاقل عقل و هوش خر ندارد گفتگو
باز هم بی شعرا گویند، خربی شعراست

خر خراست
خر خراست
ای عزیز
خر خراست
چون بسی
خر خراست
هر دمی
خر خراست
با تعب
خر خراست
یا که «دم»
خر خراست
شور و شر
خر خراست
ای عمو
خر خراست

در حق این خر ظلم شده است

خری که عکسش را در زیر ملاحظه
می کنید خری است از دو گنبدان که
به آدم ها خیره شده و نمی داند آنها چه
نقشه ای دارند برای او می کشند.
این عکس، که یکی از خران حزبی
بنام علی اکبر حیدری بر سر طوبله مرکزی
فرستاده، روح تمام خران را جریحه دار
کرد: زیرا همانطور که ملاحظه می-
فرمائید روغن نباتی را باد خر مزبور
کرده اند و میخواهند بدین وسیله او را
از پای در آورند.

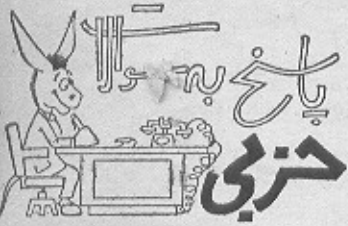
حزب خران از این خر میخواهد
که هر چه زودتر بار ننگین خود را بر
زمین نهد و بند اسارت را پاره کند.



عکس یادگاری دو کره خر حزبی
در یکی از طوبله های تهران!

اطلاعیه

کمیته خربگیری از کلیه کسانی
که تقاضای عضویت دارند و سند خیریت
می فرستند تقاضا می کند: همیشه همراه
با سند خیریت خود، ۳ قطعه عکس، یک
برگ رو نوشت شناسنامه یا فتوحی آن، و
۱۰ ریال جوینا، نیز ارسال دارند. همچنین
کمیته از کلیه خرانی که تاکنون
سند خیریت فرستاده و از ارسال مدارک
دیگر کوتاهی کرده یا کلیه مدارک بالارا
فرستاده و در نتیجه هنوز «کارت
عضویت» شان صادر نشده است تقاضا
دارد که هر چه زود تر مدارک مورد
نیاز را بطور کامل بفرستند تا «کارت
عضویت» شان صادر شود. ۵ - ۱۰



دکتر «جو کار خر دوست»
که گویا تصمیم دارد در باره «خر»
کتابی بنویسد چند سؤال از حزب
خران کرده که این هفته ستون پاسخ
سوالات حزبی را به او اختصاص میدهم
و از این خر عزیز خواهش می کنم توضیح
بیشتری در مورد کتاب خود بدهد:

س- دوران باربری خود بدهد؟
است؟
ج- دوران باربری خر با تأسیس
حزب خران دیگر سپری شده است، ولی
اگر منظورتان دوران بارداری خر ها
باشد، یازده ماه است و ما خر ها از
این نظر هم از آدم ها بهتر هستیم.

س- نژاد خر ایرانی بهتر
است یا خر قبرسی؟

ج- خیریت به نژاد بستگی ندارد.
س- چرا وقتی خر را به
مروسی خوانند از قهقهه سست شدا

ج- برای اینکه خراز آدم ها
عاقل تر بود و دست آنها را خوانده بود
س- خر چگونه به نعلبندش نگاه
می کند؟

ج- همانطور که آدم به کفایش
نگاه می کند.

س- آیا عرعر خران گاهی
رنگ بنفش بخود می گیرد مثل «عرعر
بنفش» - مقابله «خیخ بنفش»؟

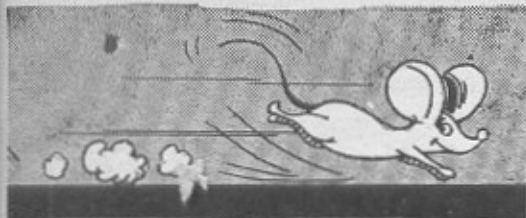
ج- تخیر عرعر خران رنگ
«سبز» بخود می گورد ... به رنگ یونجه
ترو تازه.

س- از نظر ترکیبات، شیر
خر نزدیک ترین شیر به شیر آدم است،
آیا این موضوع ثابت نمی کند که
خر و آدم با هم نزدیکی دارند؟

ج- تخیر .. خر موجودیست
تکامل یافته تر از آدم. این ثابت
می کند که آدم ها سعی می کنند خود را به
طبیعت خر نزدیک کنند.

س- از نظر بهداشت خرکی،
طوق طوبله خر چقدر باید ارتفاع
داشته باشد؟

ج- با اندازه فلك! چون خر
هنگام جفتک انداختن سمش به فلك می خورد
ضمناً این خر همراه نامه های خود
مقداری هم گاه با ستوریزه از «خر» شهر
برای ما فرستاد که يك توبره، از او
ممنونیم.



موش عاقل

«اجنه»
موشکی در خانه ما لانه کرد
جستجو از بهر آب و دانه کرد
دید آنجا نه نخود، نه لوبیاست
نه برنج و نه عدس نه باقلاست
|| خانه جز سوراخ پدجا پیچ نیست
وز خوراکی اندر آجابهیچ نیست
مطبخ ما را باشد دود و دم
نه ز انواع خوراکی يك رقم
موشك مایوس بعد از جستجو
اینچنین با جفت، بودش گفتگو:
از چه در این خانه نان و آب نیست؟
جز گلیم پاره‌ای اسباب نیست!
نه چراغی دارد و نه آتشی
نه اثاث راحت و آسایشی
نه اطاق مبله و نه تختخواب
نیست جز قرشی و پاره‌درختخواب
نه بود تلوزیون، نه رادیو
نه درون مطبخش آتش و پلو
صاحب این خانه گر دارد شکم
چون نباشد درخیال پیش و کم!
گوئیا بیچاره اصلا زنده نیست
روزش تنگ و خدا را بنده نیست
دخمه اموات باشد خانه‌اش
نیست جای زندگی گاهانه‌اش
باید از این خانه باری رخت بست
جای دیگر لانه آوردن بدست
در سرای شخص گله گنده‌ای
گر غذاها باشدش پی مانده‌ای
تا شود پس مانده‌اش ما را غذا
وین شکمها را در آریم از هرا



مصائی - شما تو ماه مبارک چه کار میکنی؟
بادمجون و اوس عباس و امیرزا:
- هر کاری که مول مبارک بآید.

روژه و غذا

در ماه رمضان هتل‌ها و مسافرخانه‌ها می‌توانند
برای مسافران خوه غذا تهیه کنند. معمولاً در این
ماه مبارک باید هتل‌ها کارشان کساد شود، ولی
اینطور نیست و در این ماه کار هتل‌ها حسابی سگ است
چون همه اغذیه فروشی‌ها تعطیلند و فقط این هتل‌ها
هستند که می‌توانند برای مسافران غذا تهیه کنند!

دستبرای خنده

سینما - رادیو - تله‌ویزیون..



«ستاره شیرخوار سینمای فارسی انتخاب شد»

هنر همیشه شیرخوار:

- من گلووم خفك شده، اول به چپكه
شیر بدین پخورم تا به بازی ادامه بدم!

همکاری رامش و رامین

از قرار معلوم «رامش» و «رامین» دوباره
می‌خواهند باهم آشتی کنند و از نو با تداق
هم ترانه بخوانند با این ترتیب آن ضرب-
المثل معروف را باید بدینصورت در آورد:
خواننده که دو تا شد، ترانه یا لوس است
یا بی نمک!

هنر و لاغری

عده‌ای از هنرمندان ماده‌ی سینمای فارسی
سخت با توییگی و پیروی از مد لاغری مخالفتند.
سر دسته این مخالفان «خانم» ثریا بهشتی
است که عقیده دارد رژیم لاغری «هنر»
«زیبائی» را کوچک می‌کند و برای مردم،
غیر قابل دید می‌سازد!



«سوفالورن می‌خواهد
نخست وزیر شود»

سوفیا به نوکرش - پروا وون
مایو دو تیکه منو بیار میخوام با
«ژرژ پمپیدو» ملاقات کنم!

کناره گیری موقت کنایون

بقرار اطلاع، خانم کنایون یا با اعتباری «کتی تایلور»
تصمیم گرفته تا مدتی در فیلمهای سکسی بازی نکند.
عده‌ای از مفسرین سینمایی اظهار نظر کرده‌اند که
علت کناره گیری کتی خانم از شرکت در فیلمهای سکسی
کودکی است که روی یکی از مناطق هنریشان در آمده‌است!

طرفداران صدای ویگن

در محافل هنری شایع است مردی که یکسال پیش اعلام
کرده بود با طرفداران صدای ویگن حاضر بهکاتبه است،
در این یکسال نه تنها يك نامه باو نرسیده، بلکه نامه -
هالی هم که قبلاً دوستانش برایش مینوشتند قطع شده‌است!

راج کاپور تصادف کرد

از آذربایجان خبر دادند
که «راج کاپور» در راه سفر
خود از ترکیه به ایران، تصادف
کرده و دویکی از بیمارستان -
های تبریز جراحات وی را
پانسمان کرده‌اند.

معلوم نیست ایمن جنس
راج کاپور چه بدشانسی دارد
که هر وقت وارد ایران می‌شود
تصادف میکند، آن دفعه با هنر -
پیشه‌ایمان تصادف کرد و این
دفعه با اتومبیل هایمان!

«زردك» - «شهرام» - «برك چندر» - «ساداتی»

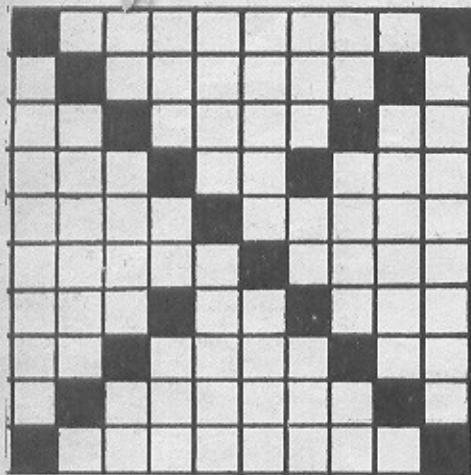


فیلم هفته:

بیوس، ولی گازم نگبر!

جدول شماره ۳۷

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



افقی : ۱- سند مالکیت آدمیزاد
۲- مجمع التاکسی - فن عوضی - همان مقصود است - برعکس زن است
۳- ولی مرد نیست
۴- پرندۀ شکارچی
۵- لات سرشکسته - هنوز تمام نشده
۶- در مونیخ هم زلزله آمد
۷- کارش همیشه شکر کردن است
۸- رفو کردن عکاسی - سردی ادیبانه
۹- لخت و پتی - چه کسی - سپر لاک پشت
۱۰- جن هم دارد - تندوست - از آدم روغن نباتی خورده سرافش را فکیرید
۱۱- کار شما که مشغول حل جدول هستید
۱۲- بعضی ها این را پیدا میکنند و برادرشان میروند

عمودی : ۱- تاجر عسل
۲- هدیه خبکون به آقاموشه
۳- ناکس بی کسی - با زینت میآید
۴- شامه نواز است
۵- هسته این را هم شکسته اند
۶- نیم تنه مشتی - با پیاز بگوهرگو داشت
۷- چیزی که سوزن هم دارد - ابوی مولی
۸- از چیزهایی که دهن را شیرین میکند - حواله دستی
۹- دوا تقلبی
۱۰- فقط مقابل خبر - سنگ زیرین آسیاب در کاشک دهر
۱۱- فلز خجالتی - مرحله بداز سوختگی - دو چهارم یعنی
۱۲- بانمک ترین چیزها
۱۳- باتوق دیلمه های بیکار
۱۴- «خیارچمبر»

حل جدول شماره ۳۲

افقی : ۱- مداد تراش
۲- سیمین
۳- بالش
۴- اتم - رومانی
۵- تانک - رنگ - زبر - دبیر
۶- ویرانی
۷- ونج
۸- وزوز
۹- میدان (یادنام)

اسامی برندگان جدول شماره ۳۲
۱- تهران : آقای علی سرپوشان
۲- تبریز : دوشیزه مؤمنان
۳- اهواز : دوشیزه هیله اوسپیان
۴- شیراز : آقای گرامت همت
۵- تهران : دوشیزه شهباز رسولی
۶- مهاباد : آقای حسین قاصری
۷- تهران : آقای بهمن حمیدی
۸- اهواز : خانم مرضیه بهسودی
۹- زاهدان : آقای باب الله خوشنود
۱۰- تهران : فخر التاج فروتن
۱۱- هریک برنده یکسال سالنامه توفیق
۱۲- که جایزه شان از ماه آینده ارسال میشود

عین این جوایز بکافی که حل صحیح این جدول را بفرستند داده خواهد شد. فقط کسانی در فرجه کنی شرکت داده خواهند شد که نام و آدرس خود و شماره جدول را در روی پاکت و نوی نامه نوشته باشند. نام برندگان این جدول و حل آن در پنج شماره بعد اعلام میشود.

معما

در یکی از روزهای ماه رمضان، یاسیان گشت يك آس و پاس را به کلاتری آورد و به افسر کشیک گفت : - قربان ، من با این چشمهام دیدم که این فلان فلان شده روز روضه جلوی چشم مردم با حلال خودش عمل حرام انجام میدهد !

افسر ، اول حرف آجان را قبول نمیگرد ، ولی آجان حرفی زد که افسر قبول کرد .

حالا شما جواب بدهید که آجان به افسر چه گفت و چطور چنین چیزی ممکن است ؟

جواب معما دو همین صفحه



آب

ای قمره زیبای رخسارت بیست در پیش تنت بلور و مرمر صک کویت از بسکه قفتک و خوشگله اندامت من هیچ که موج آب هم ول کن نیست !



فیلم هفته :

روزهای عشق و افتخار !

حواس جمع !!

مهرین : اوا ! ژاله چرا این جا پیاده شدی ؟ ما میخواستیم پریم شاه آباد . ژاله : من چکار کنم ؟ پارکابی گفت : ژاله پیاده شدنم بهم پیاده شدم !
د - ج - م - گرمائی

جواب معما

خیلی ساده است . آجان به افسر کشیک گفت : قربان من دیدم که این فلان فلان شده داشت قرص نون خودشو در روز ماه رمضان میخورد . یعنی با حلال خودش عمل حرام انجام می داد

نکته ...

افسر شکسته پنדהا قادر بودند که «عهد شکسته» را نیز پیوند بزنند ، چنان از هجوم مشعریان «نرو ماده» کارشان سکه میشد که میزان پول و ثروتشان از بارو که سهل است ، حتی از منارچنان اصفهان هم بالا میرفت ! «دم بریده»



کلاغ پر !

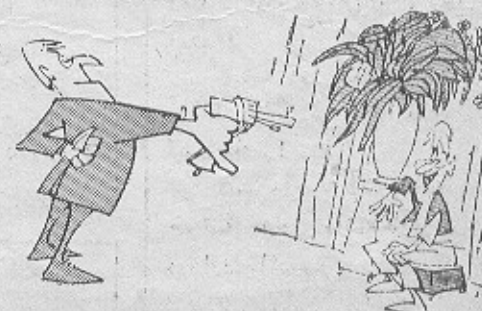
الادبر که مویت بوره برس بود عینک ترا پهن و مدور بیا بنشین کنارم با مینی ژوپ که تا بازی کنیم باهم کلاغ پر «ع - با برهنه»

نزول خوار با ایمان !

چو توی خانه اش رفعم نشستم نزول قرض خود را داد ، دستم سپس گفتا : گلولی تازه بنما پدم آمد ، بگفتم : روزه همت «بچه آرمیمان»

عیب

ایا دختر که اهل اصفهانی قشنگ و خوشگل و شیرین زبانی هزاران حسداری عیب است که ما فاند رجال ما چاخانی «بزر قندی»



«يك عكاس دوستش را بقتل رساند» - جراید - لطفاً بی حرکت !



پسر آدم

مطلب

پسران آدم در خیابان به هر دختری که می‌رسند متلک می‌گویند، ولی اگر یکی به خواهرشان متلک بگوید می‌خواهند کله‌اش را بکنند! بی‌بخارها!

پسران آدم خیلی بی‌بخار هستند، چون اگر به بخار نبودند نمی‌گذاشتند این هفته، ستون «پسر آدم» کوتاه‌تر از دختر «آ» بشود! (مداد)

آه گفتین؟

- ۱- آه گفتین اون چیه که هم دزدها اونو بلند می‌کنن، هم اون دزدهارو بلند می‌کنه؟
- ۲- آه گفتین، دچیه که هرچی بکشی کوتاه‌تر میشه؟
- ۳- آه گفتین اون چیه که نمی‌کنش، ولی همینجوری کوتاه میشه؟
- ۴- آه گفتین چه موقعیه که آدم‌های بزرگ هم مثل بچه‌ها هوس «خاک بازی» برشون میزنه؟
- ۵- آه گفتین چه موقع برای رفتن پیش خدایم آدم‌بارتی لازم داره؟
- ۶- آه گفتین چه موقعی خواننده‌ها از نویسنده این مطلب ممنون میشن؟

جواب‌ها همین پائین:

- جواب آه گفتین:**
- ۱- اون هواپیماس که وقتی «هواپیما دزد» بلندش میکنن اون هم دزدهارو «بلند» میکنه!
 - ۲- این که همه میدونن، این سیکاره؟
 - ۳- اون مینی‌ژوپه که چه بکشی و چه نکشی، خودش روز بروز کوتاه میشه!
 - ۴- موقعی که خاکش، خاک ماه باشه که گرمی ۱۲۰ هزار تومن قیمت داره!
 - ۵- موقعیکه آدم قصد زیارت خونه خدا رو داشته باشه، ولی وزارت اندرونی رضایت نده!
 - ۶- موقعی که این مطلب رو تمومش کنه و بذاته مردم پرن به افشارشون برسن!
- (درد آلو هنگ)

دامپروری بلده!

عیال بنده، ادا و فونگری بلده
تو گولیا که ز سر قاپا اراجیف است
به مکر و خنده مرا مثل گاو میدوشد
لبیند آب در اطراف خویشتن، و رنه
بقدرتی خدا بهر لخت کردن من
هزار دفعه مرا کرده بی‌گنه، محکوم
حریف مادر او من نیستوم زیرا
گهی سوار من است و گهی شکار من است!
که رسم اولی و فن آخری بلده!



«رومینا پاور و آلپانو قرار است در زمستان امسال مجدداً بایران مسافرت کنند» - چراید
اولی - امروز کی میخواهید که اینها اینجا جمع شده‌اند؟
دومی - امروز هیچکس، سه ماه دیگر قراره آلپانو و رومینا پاور به ایران بیان!

نکته:

اگر يك شعر و يك كارتون درمیان نباشد، «دختر هوا» و «پسر آدم» در صفحهٔ چهارمستون بهم می‌زنند و پدر همدیگر را در می‌آورند!

اگر انسان دم داشت



اگر انسان دم می‌داشت
وسيلهٔ راندن مگس و سایر حشرات از بدن خود قرار می‌داد و در این صورت احتیاجی به بادبزنی یا «د. د. ت.» و مانند اینها نداشت و کلی صرفه‌جویی می‌کرد!

اگر انسان دم می‌داشت بوزینه داشت برای بالا رفتن از درخت از آن مدد می‌گرفت و برای چیدن میوه احتیاج به نردبان نداشت!

اگر انسان دم می‌داشت سگ داشت برای اظهار شادی و تملق و ترس و بجای اینکه مرتب باین و آن بگوید مخلصم، چاکرم... يك تكان کوچولو به دم خود می‌داد و راحت و بی‌دردسر مكنونات قلبی خود را ظاهر می‌کرد!

دم‌باده داره!

میلیاردر!

- شنیدم کاروبار پسر ت خیلی خوبه، حتی بعضی‌ها میگن «میلیاردر»
- والله فعلاً که دول یاردره! چون صبح تا شب ول می‌کرده، ولی اگه از بیکاری نجات پیدا کنه ممکنه یک‌روزی «میلیاردر» بشه!



تمدن

اگر لباس کوتاه علامت تجدد و تمدن بود، زنان قبائل وحشی آمازون متقدم‌ترین زنان دنیا بودند! «خبر مرغ»

کمه‌بود

بزرگ‌ترین دلیل برای حرف گوش نکردن خانم‌ها اینکه با وجود خوب بودن ستون «پسر آدم»، باز هم نشان برای شوهر لك می‌زنند!

كلك

دختران هوا برای اینکه امشان یک‌زره بالاتر برود، مدام در خیابان دستشان را بلند می‌کنند که با اصطلاح موی خود را درست کنند! «ریش سیاه»

علاقه

خانم‌ها علاقهٔ عجیبی به دردست گرفتن کیف دارند، حالا اگر کیف خودشان هم نشد، خدا کیف بغلی و هر را حفظ کند! «علی‌صامت»



قیافهٔ عملی بعد از روی کار

مدن ماکسی ژوپ!

قیافهٔ آقایی که دعوت

بستان را بشام رد می‌کند و تازه ننی بخانه می‌رود می‌بیند خانم م درست نکرده است!

قیافهٔ ژیکولوئی که در سالن

نما بجای جنس لطیف، مرد سبیل ندهای پهلوش می‌نشیند!

قیافهٔ معلمی که به کلاس

برود و درس را شروع می‌کند، بعد ازده دقیقه بچه‌ها می‌گویند عوضی آمده و آن ساعت در آن پس درس ندارد!

قیافهٔ اتوبوس‌سواری که وقتی

ب سندی اتوبوس می‌نشیند، بیند بجای بلیط ۲ قرانی اتوبوس، ۵ قرانی مینی‌بوس را به‌شاگرد نده داده. «علی‌صامت»



شوهر - چیکار کنم که صورتم مثل صورت تو نرم بشه ؟
زن - صورتم رو با «ریش تراش برقی فیلیپس» تراش!

آندر تحسین کردن
و کلا، فضا نور دان را!
- میگویم اگر او کلاهی
خودمون اقدام فضا نورده
هارو، تحسین نمی کردند
چطور میشد؟
- هیچی دیگه ،
اونوقت ممکن بود دنیا به
عظمت کارشون پی نبره !
در حاشیه حمله گرگهای
اگر سینه به دهات
تقی - بالاخره
«شکر الله» شیکم یکی رو
سیر کرد .
تقی - جون من؟ چه
جوری ؟
تقی - یک گرمک ،
خوردش ، شیکم گرم
سیر شد ! «دوقلو»



ی - شرط به چلو کباب !
ی - چلو کباب دیگه دهنده شده، شرط به «جوجه کباب حاتم»!
دستوران حاتم : تهران جاده پهلوی - تلفن: ۶۲۳۳۸۱



شوهر - باز که اطاعت کتیه ؟
زن - هر وقت یک جاروون قم ، هوور « خریدی کاری میکنم که اطاعت از تمیزی بری » !



- حمیرا تا حالا سرمیز غذاها برات آواز خونده ؟ - نه .
- پرو «شکوفه نو» برات بخونه .
شکوفه نو - تلفن: ۹۵۴۰۳۳ - ۹۵۳۰۳۳

چرا کند گوشتی

«بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»
بهر صبحانه سوی کله پزی پا بگذار
«هاشمیار»
«شبی لیلی به میخون گفت، کای محبوب بی همتا»
رسیده وقت زایلیدن، خبر کن زود ماما را
«م - معرفت»
«چرا شکفته نباشم خدا سبب ساز است»
وکیل ما دهندش بهر خوردنی بازار است
«استوار امیر خداداد»
«روزها فکر من اینست و همه شب سختم»
سر روم دیر به منزل چه بگویم به زلم
«آق محمود»
«عاشقی را شرط، تنها ناله و فریاد نیست»
هیچ پادی در جهان، همچون وکیل پاد نیست
«ع - صادقی»
«سر عاشقی در عشق او دیوانه شو، دیوانه شو»
ویلاي خود بهر بمن پیخانه شو، پیخانه شو
«لعل توکلی»
«تا سحر شمع و من و پروانه با هم سوختیم»
حیف از آن عمری که سر کردیم و درس آموختیم
«دبیل به یکنار»

زن و مرد
اگر يك زن در
اتوبوس بلند بخندد همه
خوششان می آید !
اما اگر مرد بلند
بخندد، همه ناراحت
میشوند و لیچار بارش
می کنند !

اگر زنی با وجود
مسافر قبلی در تاکسی،
دست بلند کند مسافر و
رائنده هر دو، بدون
پرسش از مقصد او فوری
در جلو و عقب را برایش باز
میکنند سوار شود !
اگر مرد دست بلند
کند، یا جوابش را
نمیدهند یا جواب میدهند
نمیخوره !
«مرشد»



کامیون - این جرثقیل میتواند این کامیون ده تن رو تکونش بده؟
جرثقیل - اختیار داری، اینو بهش میگن «جرثقیل تیرفور»
کوه ها و ندر و هم مهتونه از جا بکنه.
: «شرکت سهامی نوکار» - خیابان تخت جمشید
بین چهار راه بهار و شمیران شماره ۵۹۳
تلفن های ۷۲۰۹۲ - ۷۰۳۹۹ - ۷۳۵۸۰

دکتر بیوک سرخابی

تخصص: بیماریهای (دیابت - قلب - کبد) داخلی از آلمان
مطب: بلوار الزابت - بین کاخ و میدان ولعبد
تلفن ۴۸۷۸۵

بوقها و صاحب بوقها

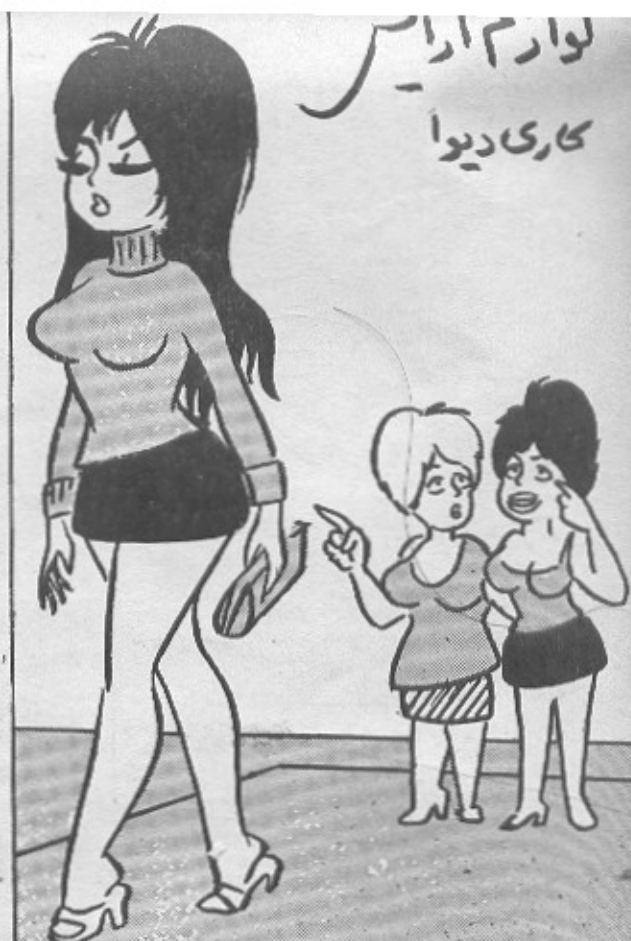
میدانید که اخیراً بوقهایی در ماشینها کار می گذارند
های مختلف دارند و مثلاً بعضی از آنها صدای گاو میدهد
چند چاهنمایی نصب اینجور بوقها را ممنوع کرده،
ن مردم از آن خیلی استقبال کرده اند پیش بینی می کنیم
آینده انواع دیگری از این بوقها مد شود که هر کدام
یک طبعه معین است. مثلاً:

که صدای قورباغه میدهد: مخصوص اتومبیل خوانندگان جاز
که صدای قلیان میدهد: مخصوص اتومبیل پیر مردها
که صدای زنگه و چرخ میدهد: مخصوص اتومبیل آمیرزا
که صدای اسب میدهد: مخصوص اتومبیل ضخیمی
که صدای کفتر میدهد: مخصوص اتومبیل غامورضا
که صدای گربه میدهد: مخصوص بریزیت باردو
که صدای سگ میدهد: مخصوص اتومبیل قصابها
که صدای آسمان قرمبه می دهد: مخصوص اتومبیل مادرزها
که صدای جیغ بنفش میدهد: مخصوص اتومبیل نوپردازها
بوقی که اصلاً صدا نمیدهد: مخصوص اتومبیل وکلا
«ولد چموش»



شوهر - عزیزم دست پخت از «آزمایش» خوب بیرون آمد.
زن - منظورت از «آجاق گاز آزمایشه»؟

لوازم آرایش کاری دیوا



اولی - ماشالله پاره خانم روز بروز چوونتر و خوشگلتر میشه!
دومی - بگو ماشالله به «لوازم آرایش کاری دیوا»
که پری خانم رو روز بروز چوونتر و خوشگلتر میکنه!



زن - آخ .. عزیزم تو چه گرمی ..
مر - معلومه، آخه تازه از کنار «بخاری برقی توشیبا» بلندشدم.

خواب دیده ام هر
قدر می گردم یک بلوط
فروش بخت آزمایی
گیریاورم نمیتوانم تعبیرش
چیست؟
«برادرش مصلی»
تعبیر: آقای برادر
مش ممد علی! فردا که
یکی از همین بلوط فروشها
آستین شما را از شانه گت
جدا کرد، دیگر از این
جور خوابها نمی بینید!
نامه غیب میشود!
در خواب دیده ام
دوره سال است، هرچه
دوستان برآیم نامه می نویسند
بدستم نمیرسد، لطفاً
بنویسید تعبیرش چیست؟
«غلامرضا خان»
تعبیر: غلامرضا خان
اینطور که از خوابت بر-
می آید، مثل اینکه مدتی
است انعام پیچی را فراموش
کرده ای؟! «دیرمحمد چقدر»

اتوبوس «ولی لب»
عمر تبه شد در انتظار اتوبوس
خلق پریشان ز طرز کار اتوبوس
گردن کج ایستاده چشم براهم
واله و شیدا و یقزار اتوبوس
ماه نشینم به ناامیدی بیار
تا مگر افتد به من گذار اتوبوس
هست صلاح آنکه در گرفتن نوبت
شب به سحر آورم کنار. اتوبوس
هرچه توانند توی آن بچپانند
تا سه برابر ز حد بار اتوبوس
می رود آهسته ههچو استرنگی
لاله کتان هیکل نزار اتوبوس
هر که ببینند زهول و ترس بگویند
درود اکنون زهم زوار اتوبوس
گاه چنان رقت آور است که باید
گریه دهم سر بحال زار اتوبوس
کاشکی افتد ز پای، تا که به نوبت
فاتحه خوانیم بر مزار اتوبوس

مزه لوطی!
ضرب المثل می هست که می گویند «مزه لوطی خاک است» ولی
لوطی های امروزی برای «مزه» دیگر احتیاج به خاک ندارند.
چون در شهر ما آنقدر خاک در هوا وجود دارد که خود بخود
در کلاهی لوطی ها فرو می رود!



- به نامزدت «مینو» چقدر علاقه داری!
- باندازه «تافی مینو»!.. برای اینکه «تافی مینو» باکره ساخته می شود.

باخبر

وزیر کشور گفت: بعضی از مدارس در حقیقت يك محل كسب خوابه و خطرناك هستند
حرف این حرف از زبان کا کا بود
یا «شیر» اونو عنوان مینمود
بی اندك حرفی و، چون و چرائی
بودن مغضوب آقای عصائی
ولی چون از زبان يك وزیر
چه؟ يك «انتقاد» بی نظیره!
۵۰۰ کیلوتریك در همدان كشف شد

با اینقدهی بگیرین و بندن
به ریش جمع معادین بخندن
هنوزم كشف تریاك و هروئین
گهی از جیب آن و «لیفه» این
كهاكان جزو دستور ریشه
نقمیدیم... كی داشت میگفت ز كیسه؟
«عناصر ناصالح در وزارت دارائی تصفیه میشوند»
چقدر هی مته بر خاشخاش گذاشتن
چقدر هی لی لی بر لالاش گذاشتن
كه دیگر نیست نقصی در ادارات
برو راحت برس دیگه به كارات!
باز از نو موضوع تصفیه پشه
تو میگی تصفیه میشه؟ نمیشه
«ساختمان جاده سوم از هفته آینده شروع میشود»
از اون وقتی كه كاكا بچه بود
تو خاكها داشت بازی مینمود
سختن از ساختن این جاده بوده
و این «قر» باز همیشه ماده بوده
«كنگر در آستانه جنگ قرار گرفت»
داریم كم كم كهك میشیم امیدوار
كه جنگ و منگی دیگه نیست در كار!
دیگه پس خوش خوشك باید قبولید!
گز این بابت نایستی ملولید!
كه صلح اكثون جهان را پر نموده!
چی چیز غول جنگو «قر» نموده!
ولی چون امیرزا و اوس عباس
فقط در چند قاره جنگ و دعواست!



۱- «نخست وزیر قرار بود كه به استان سیستان و بلوچستان
برود ولی بدون مقدمه به آذربایجان غربی رفت»
۲- نخست وزیر گفت: من بخود و ثغور کشور را خوب
میدانم و احتیاج به تاریخ و جغرافی ندارم - جراید
اولی - اینکه قرار بود برفه سیستان و بلوچستان
چرا رفت آذربایجان!
دومی - آخه تاریخ جغرافیه خوبه!!

تاریخچه قانون استخدام

از جراحی زیدان نویسنده داستانهای تاریخی
رسیدند: قانون استخدام کشور گل و بلبل كه هنوز
در كمیسیون استخدام مجلسین این دست و آن دست
میشود، قبل از جنگ «صفین» پایه گذاری شده
بعد از آن؟ پاسخ داد: تاریخ «ابن اثیر» آن
مربوط به قبل از جنگ صفین میدانند اما تاریخ
مقریزی، میگوید بعد از واقعه «نهر و ان» بوجود
آمده است.

اعتراض

تا گرایش مردم بطرف «كرسی» وجود دارد
ما ناچار به تهیه ذغال هستیم. «وزارت منابع طبیعی»
قریبا كی: پیش بفرمائید ما اینجا چشمپلیم اشلا نیازی
ذغال نداریم!



«مقامات فضائی آمریکا به فضانوردان آپولو ۱۲
اجازه دادند كه هر قدر دلشان میخواهد بخوابند»
چارلز گنراد به مركز فضائی هوستون:
- پس قربان اجازه بدین توی مجلس دعا و ثنای ایران
فرود بیائیم!

یاد آوری لازم

صفحات این هفته توفیق همانطور كه ملاحظه
میفراماید «سیاه» چاپ شده است چون ممكن
است برای عدهای این توهم ایجاد شود كه این
شماره از روزنامه «شماره مخصوص برق تهران»
است لذا لزوماً یاد آوری میشود كه «سیاه» بودن
صفحات روزنامه در این هفته بخاطر مصادف بودن
با ایام سوگواری میباشد و به برق تهران ارتباطی ندارد!
بهاة خدا پسندانه!

زن - توی ماه رمضان شمشك و قطاب خیلی می چسبه
امشب یخورده قطاب بخور بیار خونه.
شوهر - حقیقتشو بگم از وقتی فهمیدم محرك این
ملجم «قطامه» بوده از خود قطامه كه هیچی از «قطاب»
هم بدم اومده! «ضدضربه»

گفت و گوئی با مشاور فضائی صدراعظم...

و درینموقع من و مشاور فضائی
شروع بسؤال و جواب کردیم:
س - آقای مشاور قبل از هر چیز
میخواهم بپرسم صدراعظم غیر از مشاور
فضائی مشاور دیگری هم دارد یا نه؟
ج - غیر از من كه مشاور فضائی
هستم پنج مشاور دیگه هم دارد كه
عبارتند از: مشاور زمینی - مشاور
هوائی - مشاور دریائی - مشاور
زیر دریائی و مشاور زیر زمینی!..
كه البته اینها دیگر یقیناً خودتان
میدانید كه هر كدام هم هفت هشت
ده تا معاون دارند!
س - ممكنه اصولاً فضا را برای
من تعریف كنند؟
ج - فضا پر دو نوع است یکی
«فضای لایتناهی» كه توصیفش را
شنیده اید و محتاج به تعریف و توصیف
نیست و دیگری «فضای بایتناهی!»
كه چندان تعریفی ندارد و بهتره
سؤال دیگه ای بكنید!

س - چرا قوه «جاذبه» زمین
شش برابر بیشتر از قوه جاذبه ماه است؟
ج - جواش كاملاً روشنه، چون
در زمین خیلی چیزها هست كه بیژنده
را بطرف خود «جذب میکنند»: از
قبیل است - مقام - خوراکیها - مشروبات
- اتومبیل - باغ - ملك - و از
همه مهمتر زن... در صورتیكه كره
ماه هیچكدام از اینها را ندارد.
س - از توضیحی كه دادید بسیار
متشكرم. لطفاً بفرمائید مهمترین
قسمت مأموریتی كه آپولو-۱۲ انجام
داد چه بود؟
ج - اتفاقاً سؤال بسیار خوبی
چكردید كه از نظر علمی بسیار حساس
و دانشنش برای همه لازم است.
عرض كنم خدمت شما مهمترین قسمت
مأموریت آپولو عبارت از دو چیز
بود: یکی «رفتن آن بكره ماه» و
دیگری «برگشتن آن بكره زمین» كه
هر دو حائز اهمیت بود!
س - كاملاً درسته، من شنیده ام
در كره ماه هوا وجود ندارد، و باز

هفته پیش بمناسبت بازگشت
آپولو ۱۲ از كره ماه كاكا توفیق
با اینجانب مأموریت داد كه با يك
مقام مطلع تماس بگیرم و اطلاعاتی
راجع به فضا و فضانوردان كسب
كنم. چون هیچ مقامی را مطمئن
از مشاور فضائی صدراعظم سراغ
نداشتم، يكسره بسراغ اورفتم.
خوشبختانه موقعی ایشان را
پیدا كردم كه در كنار صدراعظم نشسته
در باره فضا بصدداعظم توضیح
میداد. بمناسبت اینكه از توضیح
دادن به صدراعظم فارغ شد من
مأموریت خود را با او در میان
گذاشتم. او با خوشروئی استقبال
كرد و منتهای از صدراعظم در این
مورد اجازه خواست. صدراعظم وقتی
فهمید من خبرنگار توفیق هستم به
مشاور فضائی خود گفت:
- جوابشو میخوای بدی بده،
اما مواظب باش شك دشتندی!

شنیده ام كه عده ای میخوان بلبت
بخرند و برای «تفریح و هواخوری»
بماه بدن، در حالی كه هوا وجود
نداره چه جوری مسافرها میخوان
هواخوری كنن؟
ج - اولاً هر كی میره باید
باندازه کافی «هوا» خودش داشته
باشه. یعنی هوا با خودش ببره! و
ثانیاً اینکه قطعاً تا آن موقع يك كابل
«هوائی» از زمین بكره ماه میکشند
كه هوا را بآنجا منتقل بكنند!
من باز میخواستم سؤال دیگری
بكنم كه يك دفعه در باز شد و پیشنهاد
آمد تو و به مشاور فضائی صدراعظم
گفت:
صدراعظم شما را خواسته كه
راجع به مأموریت فضائی ایشان توضیح
بدهید.
مشاور فضائی از من معذرت
خواست و گفت چون صدراعظم
مرا احضار کرده باید بروم البته باز
هم اگر مشکلاتی از نظر فضائی داشتید
در آینده باز هم مراجعه كنید تا جواب
بدهم و مشکلات كار را حل كنم!..
«درویش»

قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ

«حقیقت را بگوئید، اگر چه به زیان شما باشد»

توضیح وزارت بیراهه راجع به تلفات جاده‌ها

از آنجا که روزنامه فوق‌العاده و بیکاه راجع به تلفات ناشی از تصادفات در جاده‌ها، علی‌الخصوص جاده‌های حراز و جالوس مطالبی منتشر میکنند، لذا لازم میدانم جهت اطلاع عامه توضیح دهم که با وجود سرو سداها و داد و فریادهایی که راجع به تلفات جانی و مالی، در این درجاده بلند شده، هنوز که هنوز است تلفات مالی و جانی در راههای استان مرکزی به نصف تلفات جانی و مالی سربازان امریکا و متحدین آن در ویتنام جنوبی نرسیده است!

وزارت بیراهه

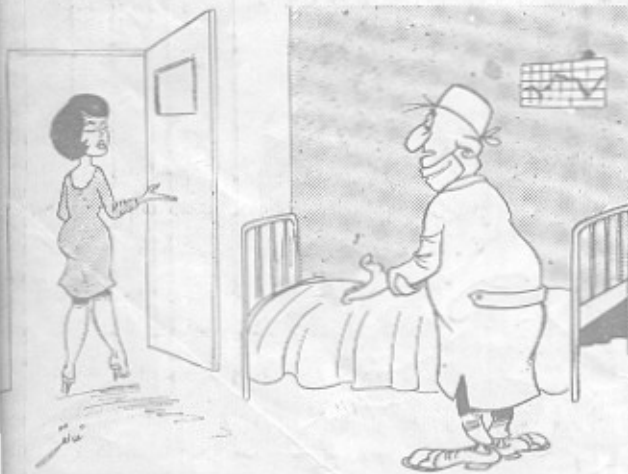
روزنامه‌های خبری چند
روز پیش ملاحظه نمودید
روز پنجشنبه گذشته چنان
سیلی درایتالیا برافکند
که قسمتی از شهر تریست
تبدیل به یک استخر
بزرگ شد.

گفته میشود بمبارد
پیش آمدن این حادثه
شهرتاری «تریست»
تلگرافی از شهرتاری
تهران سوال کرد که
«برای نجات مردم از
این سیل وحشت‌زا چه
کار کنیم؟» و شهرتاری
تهران بلافاصله پاسخ داد:
«اعلامه‌ای صادر کنید
و مردم بگویند این دهنه
را «غافلگیر» شدیم
ولی دفعات بعد ما سیل را
غافلگیر میکنیم که تلفاتی
در بیاید! «مضطرب»

تا نعلانی رایت توحید را بر پا، علی جان
پشت با محکم زدی برجیفته دنیا، علی جان
ترك آسایش نمودی تا بیاسایند مردم
بر خلاف عده‌ای ارباب تن آسا، علی جان
رنج بردی، جهد کردی، ترك جان و مال گفתי
تا که در گیتی عدالت را کنی اجرا، علی جان
داشتی در زندگی چون تکیه بر ایمان کامل
سپردی بر لشکر دشمن تک و تنها، علی جان
عصر تو عصر حقیقت بود و اخلاص و صداقت
فرق باشد آن زمان را با زمان ما، علی جان
آن زمان هر مشکلی حل می‌شد از روی عدالت
این زمان حل میشود با بمب آتشنا، علی جان
آن زمان حق را به ضرب تیغ بنشاندی بکرسی
میدهند امروز نا حق را بکرسی جا، علی جان
بار عدل آنروز بر پشت شتر میرفت هر سو
بار ظلم امروز، ریزد از هواپیما، علی جان
مرد حق آنروز می‌لرزید از بیم جهنم
مفسدان امروز می‌لرزند از سرما، علی جان
یکدم در عهد تو ضایع نشد از مال ملت
میکشند امروز بیت المال را بالا، علی جان
آن زمان بودند مردم فکر فردای قیامت
این زمان رندان نمی‌ترسند از فردا، علی جان
مظهر حق و عدالت بودی ای سرخیل خوبان
زین سبب خوانند اهل حق ترا: مولا، علی جان

پل

چون پلهایی که بدست مقامه کاران کذا و کذائی ساخته
می‌شود بسا راه افتادن یک سیل عادی، منهدم شده و از بین
می‌رود لذا پیشنهاد می‌کنم که در برنامه چهارم آبادانی
ساختن «پل» به لداها، محول شود زیرا گداها بقول دصائب
تبریزی «همیشه پل» می‌بندند که از «آبروی» خویش بگذرند
ولذا در ساختن «پل» استاد و کارگشته هستند.



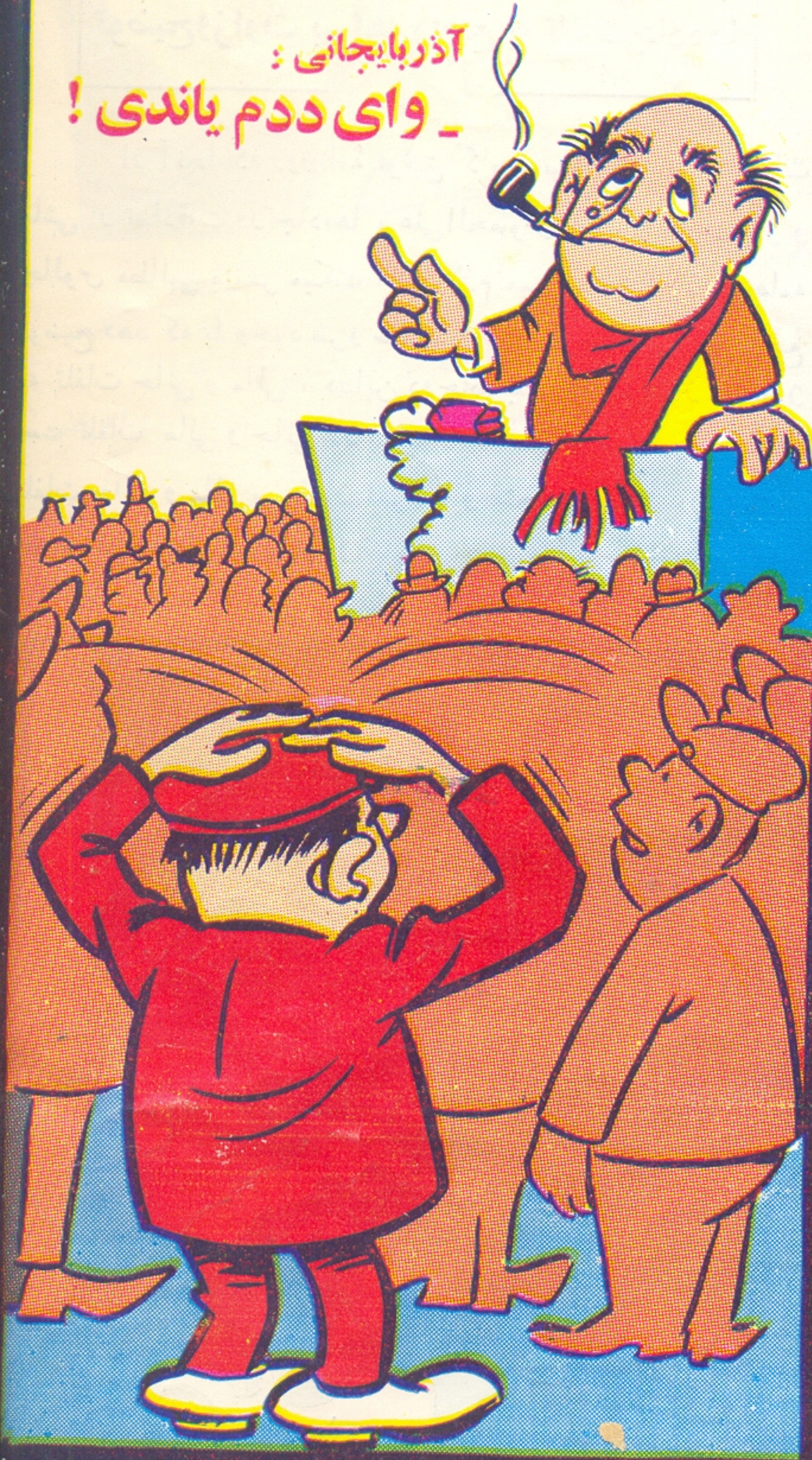
«خانم بیماری بعد از عمل جراحی بدون
پرداخت پول از بیمارستان جیم شده - با توان
دکتر - پول، گفتو، کی، میدهد؟
زن بیمار - ولس، کن، و ر، پریده.»



- راستی تو این سرما چه جوری آمدی بیرون که نه پات سرما خورد، نه لیز خوردی؟
- خیلی ساده: «کفش هالی» پوشیدم!

« هویدا بعد از پنج سال نخست وزیری، در آذربایجان گفت :
تازه اول کار ماست ! »

آذربایجانی :
- وای ددم یاندی !



« گلدو اتر پیشنهاد کرد که برای پیروزی در جنگ
ویتنام، آمریکا از بمب اتمی استفاده کند » - جراید
کاکا به گلد قاطر :
- اول بیا جلو من « دو بمبی » بزنم تو سرت ،
اگه خوشش اومد تو هم دو بمبی بنداز
رو سر مردم ... !



« جان لنون مشهور دنیا با اتفاق همسرش مجدداً برای حفظ صلح در دنیا خصوصاً ویتنام، به مدت یکماه به درختخواب میروند » - جراید

- بذار منم پیام که جنگ زودتر تموم بشه !؟

